



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

# سؤال و جواب

درباره: صلح حق الرجوع

تالیف

علامه محقق و فقیه متتبع

حاج سید محمد باقر بن محمد تقی شفتی

مشهور به: حجة الاسلام

تحقیق

سید مهدی شفتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# سوال و جواب درباره : صلح حق الرجوع

نویسنده:

محمد باقر بن محمدنقی شفتی

ناشر چاپی:

کتابخانه مسجد سید اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۹	سؤال و جواب درباره : صلح حق الرجوع
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	مقدمه
۱۵	توضیحی پیرامون رساله حاضر
۱۷	زندگی نامه مؤلف
۱۷	نام
۱۷	شهرت
۱۸	از نگاه دیگران
۱۸	اشاره
۱۸	۱ - حکیم ملاً علی نوری قدس سره
۱۹	۲ - مرحوم آیه الله حاج محمد ابراهیم کرباسی
۲۰	۳ - علامه حاج سید محمد باقر خوانساری قدس سره
۲۰	۴ - محدث خبیر مرحوم حاج شیخ عباس قمی
۲۱	نسب
۲۲	نیاکان
۲۳	تولد
۲۴	زادگاه
۲۵	دوران تحصیل
۲۷	استادان
۲۷	اشاره
۲۷	۱ - مرحوم حاج میرزا ابوالقاسم گیلانی قمی
۲۸	۲ - علامه آقا محمد باقر بهبهانی قدس سره

۲۸	۳ - علامه حاج شیخ جعفر نجفی رحمه الله ( معروف به : کاشف الغطاء )
۲۹	۴ - آخوند ملا علی نوری مازندرانی رحمه الله
۲۹	۵ - علامه حاج سید علی طباطبائی قدس سره
۳۰	۶ - آیه الله حاج سید محسن اعرجی کاظمینی رحمه الله
۳۰	۷ - علامه مجاهد آقا سید محمد طباطبائی قدس سره
۳۱	۸ - علامه حاج سید محمد مهدی طباطبائی قدس سره ( سید بحر العلوم )
۳۱	۹ - مرحوم ملا محمد مهدی نراقی
۳۲	مشایخ اجازه
۳۲	اشاره
۳۳	۱ - مرحوم حاج میرزا ابوالقاسم قمی گیلانی
۳۳	۲ - مرحوم سید محمد مهدی موسوی شهرستانی
۳۳	۳ - مرحوم آیه الله شیخ جعفر نجفی ( کاشف الغطاء )
۳۴	۴ - مرحوم امیر سید علی طباطبائی حائری
۳۵	۵ - مرحوم سید محسن اعرجی بغدادی
۳۵	۶ - مرحوم شیخ سلیمان عاملی کاظمینی
۳۵	ویژگی های اخلاقی
۳۶	سخاوت
۳۶	اشاره
۳۷	۱ - مرحوم علامه حاج سید محمد باقر خوانساری در کتاب « روضات الجنات » می فرماید :
۳۷	۲ - مرحوم میرزا محمد علی مدرّس می نویسد :
۳۷	عبادت
۳۸	شاگردان
۳۹	داوری
۴۰	اجرای حدود الهی
۴۱	سفر به مکه
۴۲	آثار علمی

٤٢	اشاره
٤٣	فقه
٤٥	أصول فقه
٤٥	حديث
٤٥	رجال
٤٧	كلام
٤٧	نحو
٤٧	ساخت مسجدی بزرگ
٤٨	فرزندان
٤٨	اشاره
٤٨	١ - مرحوم علامه حاج سيد أسد الله
٥١	٢ - مير محمد مهدي
٥٢	٣ - آقا سيد مؤمن
٥٢	٤ - حاج سيد محمد علي
٥٤	٥ - حاج سيد محمد جعفر
٥٥	٦ - آقا سيد زين العابدين
٥٥	درگذشت
٥٩	سؤال :
٥٩	جواب :
٥٩	اشاره
٥٩	المقدمه الأولى
٦٣	المقدمه الثانيه
٦٧	المقدمه الثالثه
٧٧	التنبيه على أمور
٧٧	اشاره
٧٧	الأمر الأول

٧٧	..... الأمر الثاني
٧٨	..... الأمر الثالث
٧٨	..... اشاره
٧٨	..... الجواب عن الأول
٧٩	..... الجواب عن الثاني
٧٩	..... اشاره
٨١	..... [ هل النفقه حكمها حكم التزويج بالأخت ؟ ]
٨٢	..... الجواب عن الثالث
٨٧	..... تنبيهان
٨٧	..... التنبيه الأول
٨٩	..... التنبيه الثاني
٩١	..... فهرس مصادر التحقيق
٩٧	..... فهرس المحتويات
١٠١	..... دربارہ مرکز



## سؤال و جواب درباره : صلح حق الرجوع

### مشخصات کتاب

سؤال و جواب درباره : صلح حق الرجوع

تالیف : علامه محقق و فقیه متبّع حاج سیّد محمد باقر بن محمد نقی شفتی قدس سره

مشهور به : حجّه الإسلام ( 1180 - 1260 هـ )

تحقیق : سیّد مهدی شفتی

ص: 1

اشاره







بسم الله الرحمن الرحيم

فقیه متبحر، عالم محقق و متبّع مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمد باقر شفتی، معروف به: «حجّه الإسلام»، از زعمای بزرگ و اساطین علمی شیعه است که سال های سال، شهر اصفهان از برکات وجودی او بهره مند بوده است.

زعامت دینی و اجرای حدود الهی، بذل و سخاوت حیرت آور، تألیف اثر پربار و کم نظیر: «مطالع الأنوار» و دهها کتاب و رساله فقهی، رجالی، حدیثی

و...؛ و تربیت شاگردان فراوان، از برجستگی های خاص او بود.

هر چند اصفهان آن روز به وجود نورانی فرزاندگانی همچون: مرحوم آیه الله العظمی حاج محمد ابراهیم کلباسی صاحب: «اشارات الأصول»، و دهها فقیه و عالم برجسته دیگر منور بود، ولی بار سنگین زعامت دینی بر دوش مرحوم سید حجّه الاسلام قرار داشت؛ از این رو پرسش های فراوان فقهی، اعتقادی

ص: 5

و ... از طرف علما، طلاب و مقلدین مرحوم سید در محضر او مطرح می گردید، که وی با تبخّر و روشن بینی خاصّ خود آنها را پاسخ می گفت .

أمّا آنچه اینجا به حضور اهل دانش و تحقیق، شما تشنگان چشمه علم و فقاہت تقدیم می گردد، رساله ای است از آثار ارزشمند عالم ربّانی، فقیه نامدار اهل بیت عصمت علیهم السلام، حجّه الإسلام مطلق در شیعه، مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمد باقر موسوی شفتی - اعلی الله مقامه - که در پاسخ به پرسشی فقهی نگاشته شده است .

این سؤال و جواب از مجموعه ارزشمند کتاب : « سؤال و جواب »، انتخاب شده است ؛ کتاب « سؤال و جواب » مجموعه ای است شامل : دهها رساله فقهی، و نیز پرسش های فراوانی که از طرف اقشار مختلف مردم از مرحوم حجّه الإسلام استفتاء شده است .

قسمتی از این کتاب - یعنی از « کتاب اجتهاد و تقلید » تا « کتاب ودیعه » - در زمان حیات مرحوم حجّه الإسلام در سال 1247 ه چاپ سنگی شده، ولی باقیمانده آن - که بیش از قسمت چاپ شده می باشد - متأسّفانه تاکنون به طبع نرسیده و همچنان مخطوط باقی مانده است .

ص: 6

این رساله که از آن با نام: « رساله فی صلح حق الرجوع فی الطلاق » یاد شده، در واقع پاسخ به پرسشی است با این عبارت:

شخصی زوجه خود را مطلقه نموده به طلاق رجعی، بعد از آن حق الرجوع خود را صلح نموده به او به نفقه ایام عدّه، بعد از آن در اثنای عدّه رجوع نموده، بعد از انقضای عدّه، آن ضعیفه به دیگری شوهر نموده؛ حال، این ضعیفه زوجه ثانی است یا اول؟

حجّه الإسلام شفتی قدس سره در پاسخ به این سؤال - همان گونه که دأب او بر آن است که هر مسأله ای را با تحلیل و بررسی جوانب مختلف آن پاسخ بگوید - به تفصیل به بیان فروع و مسائل مختلف مسأله و اقوال فقها در این زمینه پرداخته است.

مرحوم حجّه الإسلام از پاسخ به این پرسش در تاریخ دوشنبه هفتم جمادی الثانیه 1235 هـ در مزرعه: تندران، از مزارع کرون اصفهان، فراغت یافته است.

\*\*\*

در پایان امیدوارم همان گونه که اَلطاف خداوند و روح عالی و بلند مرتبه جدّ بزرگوارم مرحوم سیّد حجّه الإسلام، تاکنون یار و یاور ما بوده و توفیق تحقیق

و تنظیم و نشر بعضی از آثار ایشان را نصیب نموده، إن شاء الله در آینده نه چندان دور بتوانیم بقیه مسائل و رسائل فقهی و اصولی ایشان را با تحقیقی جامع و اسلوبی زیبا و شایسته تقدیم مشتاقان علم کنیم .

گفتنی است که شرح حال مفصّلی از مؤلف بزرگوار در کتاب : « بیان المفآخر »، به قلم : مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی، نگاشته شده و در دو جلد به چاپ رسیده ؛ لذا ما در اینجا به شرح حال مختصری از مؤلف بسنده می کنیم .

و آخر دعوانا أن الحمد لله ربّ العالمین، و صلّی الله علی محمّد وآله الطاهرین، والسلام علی عباد الله الصالحین .

شعبان المعظم 1427 هـ

اصفهان - مدرسه و کتابخانه مسجد سیّد اصفهان

سیّد مهدی شفتی

ص: 8



### نام

عالم و فقیه کامل، محقق، علامه، جامع معقول و منقول، مجتهد خبیر و بصیر مرحوم حجّه الإسلام حاج سید محمد باقر موسوی شفتی اصفهانی، از فحول علمای شیعه و مفاخر فقها و مجتهدین امامیه در سده سیزدهم هجری است .

### شهرت

شهرت و لقب مرحوم حاج سید محمد باقر شفتی، « حجّه الإسلام » است ؛ و ایشان در بین دانشمندان شیعه نخستین کسی است که به این لقب مشهور و معروف شده، البته در قرن سیزدهم چند نفر از دیگر بزرگان هم به این لقب نامیده شده اند، ولی هیچ کدام اهمیّت و شهرت و مقام مرحوم سید شفتی را نداشته اند .

ص: 9

درباره شخصیت علمی و اجتماعی فقیه و مرجع بزرگ مرحوم علامه حاج سید محمد باقر شفتی، افراد بسیاری ایراد سخن و اظهار عقیده نموده اند؛ عدّه بسیاری به مدح و ستایش وی پرداخته، و بزرگی، علم، زهد، تقوا، فضائل اخلاقی، و خدمات اجتماعی وی را ستوده اند؛ و عدّه اندکی نیز بر وی و برخی از کارهای او، خرده گرفته و دهان به انتقاد و اعتراض گشوده اند.

اما ستایش گران سید حجّه الإسلام - که تعداد آنها به بیش از صد نفر می رسد - در دو قالب نظم و نثر، و به دو زبان فارسی و عربی، زبان به مدح و ستایش وی باز نموده اند، که گزارش و پرداختن به تمامی آن گفته ها، خود به نگارش کتابی جداگانه می انجامد، ولی در اینجا برای نمونه تنها به نقل گفتار بعضی از آنها، بسنده می کنیم.

### 1 - حکیم ملا علی نوری قدس سره

وی در تایید نظر مرحوم حجّه الإسلام شفتی درباره مسأله ای فقهی، او را با این اوصاف ستوده است:

علامه العهد، فقیه العصر، حجّه الطائفه المحقّه، قبله الکرّام البرره،

الفريد الدهري، والوحيد العصري، مطاع، واجب الإتياع، معظّم، مجموعه المناقب و المفاخر، آقا سيّد محمد باقر - دامت برکاتفضائله الإنسيّة و شمائله القدسيّة (1).

## 2 - مرحوم آيه الله حاج محمد ابراهيم كرباسي

ایشان از بزرگان اندیشمندان و فقهای نامی اصفهان است، که در علم و زهد و تقوا و دوری از امور دنیوی معروف و مشهور، و داستان های احتیاط او در امور شرعیّه، بر سر زبان ها است و در متن کتاب های بسیاری ثبت شده، تا آنجا که مرحوم میرزا محمد تنکابنی در شرح زندگانی وی می نویسد :

حاجی کرباسی را اعتقاد آن بود که اجتهاد در نهایت سختی است، و آنان که مدّعی اجتهادند، اکثر مجتهد نیستند؛ و اگر کسی ادّعی اجتهاد و مرافعه می نمود، حاجی او را تفسیق می کرد (2).

با توجّه به این ویژگی ها، سخن ایشان درباره سیّد حجّه الإسلام خواندنی است :

اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه بود و مردم اصفهان قاضی

ص: 11

---

1- رساله کاریزیه، تألیف حجّه الإسلام شفتی مخطوط

2- قصص العلماء : 16.

می خواستند، آن حضرت آقا سید محمد باقر را به قضاوت نصب می نمود (1).

### 3 - علامه حاج سید محمد باقر خوانساری قدس سره

ایشان که سال ها در مجلس درس حجه الاسلام شفتی قدس سره شرکت می کرده، و با وی بسیار معاشر و صمیمی بوده، در وصف آن بزرگوار می فرماید :

حجه الاسلام دین دار به تمام معنا بود، چنانچه تمامی متدینان و حافظان و خزینه داران دین، در برابر دیانت او تسلیم بودند ؛ بلکه می توان گفت : ایمان همه مردم تنها جزئی از ایمان حقیقی وی به شمار می آمد . من معتقدم در اثبات حقایق علمی، و براهین عقلی و نقلی، کسی همتای او نبوده است (2).

### 4 - محدث خبیر مرحوم حاج شیخ عباس قمی

ایشان مرحوم حجه الاسلام را این گونه توصیف می کند :

حجه الاسلام اطلاق می شود نزد شیعه بر سید اجل، وحید الأیام،

ص: 12

---

1- . قصص العلماء : 119 .

2- . روضات الجنّات : 99 / 2 .

و مقتدی الأنام، سید العلماء العظام، سید محمد باقر بن محمد تقی موسوی شفتی اصفهانی قدس سره .

جلالت شأش زیاده از آن است که ذکر شود ؛ در عبادات و مناجات

و نوافل و اوراد، حکایات بسیار از آن جناب نقل شده، و فوایدیکه از آن بزرگوار به فقرا و سادات و طلاب علوم می رسیده، زیاده از آن است که ذکر شود (1).

### نسب

نسب شریف آن بزرگوار بنا بر آنچه خود در مقدمه کتاب « مطالع الأنوار » فرموده، با بیست و دو واسطه به امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام می رسد، که بدین ترتیب است :

سید محمد باقر فرزند محمد تقی ( به نون )، فرزند محمد زکی، فرزند محمد تقی، فرزند شاه قاسم، فرزند میر اشرف، فرزند شاه قاسم، فرزند شاه هدایت، فرزند امیر هاشم، فرزند سلطان سید علی قاضی، فرزند سید علی، فرزند محمد، فرزند علی، فرزند محمد، فرزند موسی، فرزند جعفر، فرزند اسماعیل، فرزند احمد، فرزند محمد مجدور، فرزند احمد مجدور، فرزند محمد اعرابی، فرزند

ص: 13

## نیاکان

نیاکان حجه الإسلام شفتی قدس سره بیشتر از دانشمندان محلّ خود بوده و کلمه «قاضی» در دنباله نام یکی از آنها، نشانه مقام و موقعیت اجتماعی اوست، که نشان می دهد در حدود قرن دهم و آغاز حکومت و سلطنت پادشاهان صفوی می زیسته است .

پدر مرحوم حجه الإسلام، مرحوم حاج سید محمد نقی (به نون)، در یکی از روستاهای زنجان، زندگی می کرده و پیشوایی مردم آن سامان را عهده دار بوده است .

از خصوصیات زندگانی او هیچ گونه اطلاعی در دست نیست، جز آن که شاید قبل از سال 1192 ه، در شفت وفات یافته (2)؛ و دیگر اینکه: وی فرزند دانشمندی جز سید حجه الإسلام داشته به نام: محمد زکی، که بزرگتر از حجه الإسلام بوده است (3).

ص: 14

1- . مطالع الأنوار : 1 / 1 .

2- . بیان المفاخر : 23 / 1 .

3- . در برگ نخست نسخه ای خطی از کتاب «هدایه الأئمه إلى أحكام الأئمه» تألیف شیخ حرّ عاملی قدس سره، که در کتابخانه جامع گوهرشاد نگهداری می شود، یادداشتی از: سید محمد زکی بن محمد نقی موسوی، به چشم می خورد به این مضمون که: نسخه در اصل از آن وی بوده و به برادرش سید محمد باقر حجه الإسلام رشتی، هدیه کرده است، با مهر بیضی شکل با سجع: «عبدہ محمد زکی الموسوی». و مهر بیضی شکل دیگری نیز به چشم می خورد با سجع: «عبدہ محمد باقر بن محمد نقی الموسوی»، که مهر مرحوم حجه الإسلام شفتی است فهرست نسخه های خطی کتابخانه جامع گوهرشاد: 1 / 255 شماره 300 .

مرحوم سید حجّه الاسلام، ضمن جواب مسأله ای شرعی که از ایشان استفتاء شده، می نویسد: ... چنانچه از سوانح ایّام در سال فوت کریم خان، یا سال بعد از آن، خودم در سنّ چهارده یا کمتر، مدّتی در آنجا (قریه دستجرده از توابع طارمعلیا) بودم (1).

و بنا به گفته تاریخ نویسان که اتفاق دارند بر اینکه: فوت کریم خان در سال 1193 ه رخ داده (2)، پس سال تولّد سید حجّه الاسلام، باید در سال 1179 یا 1180 یا 1181 ه اتفاق افتاده باشد.

چنانچه مرحوم علامه حاج سید محمّد باقر خوانساری قدس سره - از شاگردان سید حجّه الاسلام - نیز در کتاب شریف: «روضات الجنّات»، به همین تاریخ اشاره نموده، می فرماید: سید حجّه الاسلام در سال 1197 ه یا نزدیک به آن، در سنّ شانزده یا هفده سالگی به عتبات عالیات مشرف گردیده است (3).

ص: 15

---

1- . سؤال و جواب: نسخه خطّی کتابخانه حضرت آیه الله حاج سید محمّد علی روضاتی - حفظه الله تعالی .

2- . تاریخ روضه الصفای ناصری: 13 / 7208 .

3- . روضات الجنّات: 2 / 102 .

این فقیه و عالم فرزانه در یکی از روستاهای طارم علیای زنجان به نام « چَرزَه » (1) که در حدود پنجاه کیلومتری شهر زنجان، و شصت کیلومتری شهر شفت واقع است، در یک خانواده متوسط اصیل و روحانی چشم به جهان گشود، و تا سنّ نزدیک به هفت سالگی در همین روستا اقامت گزید (2).

وی سپس به اتفاق پدر و مادر و خانواده خویش به شفت، که در جنوب غربی شهر رشت واقع است، مهاجرت نمود؛ علت این مهاجرت معلوم نیست، ولی شاید بنا به دعوت مردم شفت از مرحوم آقا سیّد محمد نقی - پدر مرحوم

ص: 16

1- . چَرزَه (بفتح اول و سوم و سکون دوم) در مرآه البلدان آمده: قریه ای است قدیم النسق از قرای طارم واقع در میان کوه، و 25 خانوار سکنه دارد، که به زبان فرس قدیم تکلم می کنند، هوایش معتدل، زراعتش از آب رودخانه مشروب می شود، و گردنه ای ناهموار و صعب العبور دارد. و در فرهنگ جغرافیایی ایران آمده: دهی است جزء دهستان طارم بالا بخش سیردان شهرستان زنجان که در چهل و دو هزار گزی شمال باختر سیردان و ده هزار گزی راه مال رو عمومی واقع است، کوهستانی و سردسیر است و 167 تن سکنه دارد، آبش از چشمه، محصولش: غلات، فندق، گردو، عسل؛ شغل اهالی: زراعت، مکاری، بافتن گلیم، جاجیم، شال؛ و راهش مال رو و صعب العبور است (لغت نامه دهخدا).

2- . در کتاب «فهرست علماء زنجان: ص 114» نوشته که: سیّد حجّه الإسلام اصلاً از قریه چَرزَه از قرای طارم که در هفت فرسنگی طرف شمال زنجان و هم از مضافات آن است، بوده و چون در اوائل امر خود برای تحصیل به شفت رفته و اندکی توقّف نموده، بدان منسوب شده، چنان که حاج شیخ جواد طارمی در کتاب «اثنی عشریه» بدان تصریح نموده و ثقات اثبات نیز مرا چنین خبر دادند. و بنی اعمام وی هم از سادات حسینیّه اینک در این قریه موجوداند.



حجّه الإسلام - برای سرپرستی امور دینی و امامت جماعت و پیشوایی، بوده است .

مرحوم سیّد حجّه الاسلام در شفت تا سال 1197 هـ، اقامت نمود، و در این مدّت توانست مقدّمات علوم حوزه از صرف و نحو، و دیگر علوم مقدّماتی را نزد پدر عالم و فاضل خویش و استادان آن سامان، به خوبی فرا گیرد (1).

## دوران تحصیل

سیّد حجّه الاسلام پس از فرا گرفتن مقدّمات علوم، در سال 1197 هـ به سنّشانزده یا هفده سالگی، جهت ادامه تحصیل و تکمیل علوم خویش، رهسپار عتبات عالیات در عراق می گردد (2).

مدّت زمان توقّف ایشان در اعتاب مقدّسه : کربلا، نجف، و کاظمین، هشت سال به طول می انجامد؛ مدّت یک سال در شهر مقدّس کربلا- به درس اساتید طراز اول و مجتهدین بزرگی چون : مرحوم وحید بهبهانی، و مرحوم حاج سیّد علی طباطبائی - صاحب ریاض المسائل - حاضر شده، پس از آن رهسپار شهر مقدّس و عالم پرور نجف می گردد، و نزد استادانی چون : سیّد بحر العلوم، و مرحوم کاشف الغطاء، به کسب علم و دانش می پردازد .

ص: 17

---

1- . بیان المفاخر : 1 / 25 .

2- . روضات الجنّات : 2 / 102 .

وی در سال 1204 ه به علّت ابتلاء به بیماری استسقاء، برای معالجه به شهر مقدّس کاظمین مهاجرت نموده، و در طول مدّت مداوا، در سنّ بیست و پنج سالگی یا کمتر، نخستین اثر تألیفی خود به نام « الحلیه اللّامعه »، که شرحی است بسیار علمی و تحقیقی و مفصّل بر کتاب « البهجه المرضیه » تألیف جلال الدین سیوطی، را به پایان می رساند (1).

او در همین شهر مقدّس از محضر پر فیض علامّه آقا سیّد محسن أعرجی، بهره مند می گردد و در نزد ایشان بحث قضاء و شهادت را می خواند و در همین راستا، دوّمین اثر علمی خود را به سال 1205 ه به رشته تحریر در می آورد (2).

سرانجام حجّه الإسلام پس از هشت سال تحصیل در شهرهای مقدّس عراق، در سال 1205 ه (3) به ایران باز می گردد، و ابتدا مدّت شش ماه در شهر مقدّس قم توقّف کرده، و در این مدّت کوتاه از محضر مرحوم میرزای قمی قدس سره - که از بزرگان علماء و مجتهدین آن زمان بوده - بهره های فراوان می برد .

او سپس راهی کاشان می شود، و زمانی کوتاه به درس مرحوم ملاّ مهدی نراقی قدس سره حاضر می شود .

ص: 18

---

1- . الحلیه اللّامعه : برگ پایانی جزء اول نسخه خطّی .

2- . القضاء والشهادت : نسخه خطّی .

3- . این تاریخ بنا به گفته خود مرحوم حجّه الإسلام است که در حاشیه بعضی از اجازاتش می نویسد : قد حررنا من مجاوره العتبات العالیات - علی مشرفها آلاف التحیّه والصلوات - وانتقلنا منها إلى دیار العجم فی خمس و مائتین بعد الألف من الهجرة المبارکه کتاب اجازات : نسخه خطّی .

وی سرانجام پس از گذراندن مراحل دشوار تحصیلی و نیل به مقامات عالی علم و اجتهاد، با کوله باری از دانش و معرفت و تقوا، در سال 1206 هـ (1) قدم به شهر اصفهان گذاشته، و بالاخره پس از مدتی تصمیم می گیرد که در همین شهر سکونت کند (2).

## استادان

### اشاره

استادان حجّه الإسلام شفتی قدس سره در کربلا، نجف، کاظمین، و سپس در قم و کاشان، عبارتند از :

#### 1 - مرحوم حاج میرزا ابوالقاسم کیلانی قمی

مدّت زمان تحصیل سیّد حجّه الإسلام نزد مرحوم میرزای قمی شش ماه، و در شهر مقدّس قم بوده، ولی در همین مدّت کوتاه مرحوم حجّه الإسلام

ص: 19

- 
- 1- . این تاریخ بنا به گفته خود مرحوم حجّه الإسلام است که در حاشیه بعضی از اجازاتش می نویسد : انتقل المرحوم میر عبدالباقی فی أوایل ورودی فی اصفهان فی سنه سبع و مائتین بعد الألف من الهجرة کتاب اجازات : نسخه خطی .
  - 2- . بنا به فرموده صاحب روضات قدس سره، سیّد حجّه الإسلام در حدود سال 1216 یا 1217 تصمیم می گیرد اصفهان را وطن خویش قرار دهد و در آنجا سکونت اختیار کند ؛ عبارت ایشان در کتاب « روضات الجنّات : 2 / 102 » چنین است : « وعزم علی التوطن باصفهان فی حدود ستّ أو سبع عشره بعد مائتین و ألف » .

بهره های فراوانی از محضر میرزای قمی می برد، چنانچه به مرحوم علامه حاج سید محمد باقر خوانساری - از شاگردان خویش - این مطلب را اظهار داشته، می فرماید: برای من در این مدت کم، به اندازه تمام مدت تحصیلم در عتبات - یعنی هشت سال - ترقی کامل حاصل گشت (1).

## 2 - علامه آقا محمد باقر بهبهانی قدس سره

مرحوم سید حجّه الإسلام در ابتدای تحصیل، نزد مرحوم وحید بهبهانی، علم اصول فقه را فرا می گیرد؛ چنانچه خود سید در بعضی از اجازه نامه هایی که برای شاگردانش مرقوم فرموده، به این مطلب تصریح کرده، می فرماید: در ابتدای تحصیل، نزد مرحوم آقا محمد باقر بهبهانی، کتاب ارزشمند وی «الفوائد الحائریه» را، خواندم (2).

## 3 - علامه حاج شیخ جعفر نجفی رحمه الله (معروف به: کاشف الغطاء)

مرحوم حجّه الإسلام از محضر مرحوم کاشف الغطاء در نجف اشرف بسیار استفاده می برد، و موفق به کسب اجازه از وی نیز می گردد.

ص: 20

---

1- . روضات الجنّات : 2 / 100 .

2- . کتاب اجازات : نسخه خطی .

#### 4 - آخوند ملا علی نوری مازندرانی رحمه الله

وی با میرزای قمی کمال صداقت و ارادت داشته، و در اصفهان به حاجی کرباسی و سید حجّه الإسلام ارادت می ورزیده، و پس از فوت میرزای قمی، از سید حجّه الإسلام تقلید می کرده است .

مرحوم آخوند در ماه رجب سال 1246 ه در اصفهان وفات می کند، و مرحوم حجّه الإسلام شفقتی بر او نماز می خواند و سپس بدن او به نجف اشرف منتقل، و در عتبه مقدّسه رواق مطهر، به خاک سپرده می شود .

تراجم نگاران اشاره ای به شاگردی مرحوم حجّه الإسلام نزد آخوند ملا علی نوری نکرده اند، تنها مؤلّف « قصص العلماء » می نویسد : سید و حاجی کرباسی در سوابق ایام در خدمت آخوند درس خوانده بودند (1).

#### 5 - علامه حاج سید علی طباطبائی قدس سره

سید حجّه الإسلام در کربلا به درس این عالم فقیه حاضر شده و از وی بهره فراوان می برد (2).

ص: 21

---

1- . قصص العلماء : 150 .

2- . قصص العلماء : ص 140 .

## 6 - آیه الله حاج سید محسن اعرجی کاظمینی رحمہ اللہ

مرحوم حجّہ الإسلام در شهر مقدّس کاظمین، نزد این عالم فاضل و فقیہ زاهد، مبحث « قضاء و شہادات » را می خواند، و کتابی هم در این موضوع، در شهر مقدّس کاظمین می نگارد، کہ علامہ حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی قدس سرہ در کتاب ارزشمند « الذریعہ »، بہ نقل از مرحوم آقا سید حسن صدر کاظمینی می نویسد: این کتاب از تقریرات درس استادش مرحوم آقا سید محسن اعرجی است (1).

## 7 - علامہ مجاہد آقا سید محمد طباطبائی قدس سرہ

در کتب تراجم و رجال اشارہ ای بہ شاگردی مرحوم سید حجّہ الإسلام نزد سید مجاہد، و یا اجازہ داشتن ایشان از وی نشدہ است، تنہا مرحوم حاج سید محمد شفیع جابلقی ( متوفی 1280 ) - از شاگردان سید حجّہ الإسلام رحمہ اللہ - در اجازہ نامہ: « الروضہ البہیّہ فی الطرق الشفیعیّہ »، ضمن شرح حال حجّہ الإسلام، نام استادان ایشان را آورده و می نویسد: ... و علی السید الأستاذ آقا سید محمد ایضاً (2).

ص: 22

---

1- . الذریعہ : 17 / 141 ؛ بہ نقل از تکملہ أمل الآمل : 5 / 242 .

2- . الروضہ البہیہ : 20 .

## 8 - علامه حاج سید محمد مهدی طباطبائی قدس سره ( سید بحر العلوم )

مرحوم حجّه الإسلام شفتی در نجف اشرف به درس مرحوم سید بحر العلوم حاضر می شود، و مدت زیادی از محضر او استفاده می برد .

وی در اجازاتش به شاگردی خود نزد سید بحر العلوم تصریح کرده و او را چنین ستوده است :

زیده العلماء المحدثین، وعمده الفضلاء المتبحرین، أعلم علماء الزمان، مربی علماء الأعیان، سلطان العلماء العاملين، برهان أهل الحق والیقین، ناموس شریعه جدّه سید المرسلین، سیدنا و أستاذنا السید محمد مهدی الطباطبائی النجفی مسکنًا و مدفئًا (1).

## 9 - مرحوم ملا محمد مهدی نراقی

در کتاب « معارف الرجال » (2) می نویسد : مرحوم حجّه الإسلام شفتی درکاشان به درس

مرحوم ملا محمد مهدی نراقی حاضر شد.

ص: 23

---

1- . کتاب اجازات : نسخه خطی .

2- . معارف الرجال : 2 / 196 .

مرحوم علامه حاج سید محمد باقر خوانساری - از شاگردان مبرز حجه الاسلام - در کتاب «روضات الجنّات» می نویسد :

حجه الاسلام به من فرمود : در آن روزگار که به کسب کمال می پرداختم، انگیزه ای برای گرفتن اجازه از اساتید خود نداشتم، و مانند بعضی که خواهان ریاست بودند، در این اندیشه شب را به روز نمی آوردم، با آنکه روش برخورد استادان با من به گونه ای بود که انتظار داشتند از آنان کسب اجازه نمایم، و آنها نیز بی درنگ و به محض اظهار من، خواسته مرا اجابت می کردند ؛ به همین مناسبت از اجازه روایت مروج بهبهانی، و سایر دانشمندان زمان او محروم ماندم، ای کاش چنان بی نیازی را در خود احساس نمی کردم، و این رویه را سیره خود قرار نداده بودم، تا امروز این گونه محرومیت نصیب من نمی شد (1).

در هر صورت، حجه الاسلام شفقتی قدس سره از شش تن از مجتهدان بزرگ زمان خویش اجازه دریافت کرد، که عبارتند از :

ص: 24



## 1 - مرحوم حاج میرزا ابوالقاسم قمی گیلانی

مرحوم محقق قمی در اجازه ای که در چندین صفحه تنظیم شده، و نگارش آن شب عید فطر سال 1215 هـ پایان یافته، علاوه بر اجازه نقل روایت، گواهی بر اجتهاد، نبوغ علمی، و زهد و تقوای حجّه الإسلام نیز داده است (1).

## 2 - مرحوم سید محمد مهدی موسوی شهرستانی

مرحوم شهرستانی در اجازه یک صفحه ای خود به سید حجّه الإسلام - که به تاریخ اواخر رمضان سال 1211 هـ می باشد - وی را به این اوصاف ستوده :

العالم الفاضل الجلیل الکامل، مولانا الأکرم الأمجد، الولد الروحانی السید محمد باقر بن السید محمد تقی الشفتی الجیلانی (2).

## 3 - مرحوم آیه الله شیخ جعفر نجفی ( کاشف الغطاء )

حجّه الإسلام شفتی قدس سره در اجازه ای که برای سید قوام الدین قزوینی مرقوم

ص: 25

- 
- 1- . تصویر کامل اصل این اجازه نامه 14 صفحه ای، در ضمیمه مجلد اول « فهرست کتب خطی کتابخانه های اصفهان » به چاپ رسیده است چاپ اصفهان، 1341 ش .
  - 2- . این اجازه مختصر به خط شریف مرحوم شهرستانی، در آخر نسخه ای خطی از کتاب : « عیون أخبار الرضا » موجود است فهرست نسخه های خطی مرکز احیاء تراث : 3 / 324 شماره 1083.

فرموده، مرحوم نجفی را از مشایخ خود شمرده و در وصف او می نویسد :

البحر الزاخر والبدر الباهر، الجامع للمحاسن والمفاخر، العالم العامل والفاضل الكامل، شیخنا المعظم المکرم، ملاذ العرب والعجم، معدن الفضائل الجلیله، ناهج المناهج السویه، بالغ المقاصد العلیه، مهذب الأحکام الإلهیه، ناشر المآثر الجعفریه، باسط المحسنات الدینیّه، شیخنا و عمادنا الشیخ جعفر النجفی - نور الله تعالی مرقدہ و أفاض علی مضجعه المرحم الربانیّه (1).

#### 4 - مرحوم امیر سید علی طباطبائی حائری

ایشان از مشایخ اجازه مرحوم سید حجّه الإسلام بوده، و سید در اجازات خود، وی را با این اوصاف ستوده :

شمس فلک الإفاده والإفاضه، بدر سماء المجد والعزّ والسعاده، محیی قواعد الشریعه الغراء، مقنّن قوانین الإجتهد فی المله البیضاء، فخر المجتهدین، ملاذ العلماء العاملين، ملجأ الفقهاء الکاملین، سیدنا وأستاذنا العلیّ العالیّ الامیر السید علی الطباطبائیّ الحائریّ (2).

ص: 26

1- . کتاب اجازات : نسخه خطی .

2- . کتاب اجازات : نسخه خطی .

## 5 - مرحوم سید محسن أعرجی بغدادی

مرحوم حجّه الإسلام در اجازاتش، از وی چنین یاد می کند :

سیدنا التقی النقی الوفی الورع العابد العالم الزکی، قدوه العباد والزهاد والنساک، مولانا العماد السید الجلیل السعید النبیل سیدنا السید محسن البغدادی (1).

## 6 - مرحوم شیخ سلیمان عاملی کاظمینی

حجّه الإسلام شفقی در اجازه ای که برای سید قوام الدین قزوینی نوشته، او را از مشایخ خود شمرده و از وی چنین یاد می کند :

« شیخنا العالم العامل الكامل شیخنا المعظم المکرّم الشیخ سلیمان بن الشیخ المعتوق العاملی » (2).

## ویژگی های اخلاقی

مرحوم علامه خوانساری، از شاگردان مرحوم حجّه الإسلام، درباره خصوصیات اخلاقی و رفتاری استاد خویش می نویسد :

ص: 27

---

1- . کتاب اجازات : نسخه خطی .

2- . کتاب اجازات : نسخه خطی .

در نرمی و ملایمت آن قدر اخلاقش لطیف و ملایم بود که من اخلاق او را همیشه به اخلاق جدّ بزرگوارش حضرت محمّد صلی الله علیه و آله تشبیه می کردم . در حلم و بردباری او را حلیم ترین افراد در مقام فرو بردن خشم و غیظ خود دیدم .

در صبر و تحمّل به گونه ای بود که بیشتر از همه بر نفس خویش تسلّط داشت، و مانند کوهی مقابل اندوه ها و مشکلات پا بر جا بود، و هرگز تزلزل و ضعف در وجود او راه پیدا نمی کرد .

در صفای نفس و وسعت نظر به گونه ای بود که اگر بسیاری از اشخاص و یا بستگان و برادران او در مقام قطع ارتباط با او بودند، او همیشه در برقراری روابط با آنها و احسان به آنها کوشا بود . . . . در توجّه و رعایت آداب عرفی و حسن معاشرت، یگانه روزگار بود، و همه در برابر بزرگواری و خوش رفتاری او خاضع بودند (1).

## سخاوت

### اشاره

سخن از سخاوت مرحوم حجّه الإسلام و بخشش های بسیار او، تنها به این مختصر تمام نمی شود، بلکه نیاز به تالیف کتابی جداگانه دارد، ولی برای نمونه در

ص: 28

اینجا به سخن چند تن از بزرگان درباره کرم و بخشش سید حجه الإسلام، و نیز نمونه ای از بخشش های وی اشاره می کنیم .

### 1 - مرحوم علامه حاج سید محمد باقر خوانساری در کتاب « روضات الجنّات » می فرماید :

حجه الإسلام در جود و بخشش به پایه ای بود که می توان گفت : همه موجودات در گرو احسان او بوده، و او از علم و مال و مقام نسبت به هیچ یک از نیازمندان دریغ نمی داشت (1).

### 2 - مرحوم میرزا محمد علی مدرّس می نویسد :

فوائدی که از وی به سادات و فقرا و طلاب علوم دینیّه عائد می گردید، خارج از حدّ احصا می باشد (2).

### عبادت

عبادت حجه الإسلام حاج سید محمد باقر شفتی « به گونه ای بود که از نصف شب تا به صبح به گریه و زاری و تضرّع اشتغال داشته و در صحن کتابخانه اش مانند دیوانگان می گردید و دعا می خواند، و تا صبح بر سر و سینه اش می زد .

ص: 29

---

1- . روضات الجنّات : 2 / 99 .

2- . ریحانه الأدب : 1 / 312 .

وی در اواخر زندگانی آن قدر گریسته بود و ناله و بی قراری کرده بود که او را باد فتق عارض شده بود، و اطبا هر چه معالجه کردند، مفید واقع نشد، تا اینکه او را از گریه منع کردند و گفتند: گریه بر تو حرام است، پس هر زمان که به مسجد می رفت، ذاکرین تا او نشسته بود بر بالای منبر نمی رفتند، مگر زمانی که از مسجد بیرون می آمد «(1)».

مرحوم آیه الله سید حسن صدر کاظمی از پدر خود نقل می کند که:

پدرم - قدس سره - می گفت: گوشه های چشم حجّه الإسلام از اثر کثرت گریه کردن در مقام تهجد مجروح شده بود (2).

## شاگردان

از ثمرات مجلس درس حجّه الإسلام شفقی، می توان به تربیت و تعلیم شاگردانی اشاره کرد که هر یک مرجع عصر خویش گردیدند.

محقق نامدار مرحوم سید مصلح الدین مهدوی، در کتاب ارزشمند: «بیان المفاخر» (3) - که آن را در شرح زندگانی سید حجّه الإسلام نگاشته - نام و شرح زندگانی یکصد و چهل و هشت نفر از شاگردان سید حجّه الإسلام را آورده است.

ص: 30

---

1- . قصص العلماء : 137 و 138 .

2- . تکمله أمل الآمل : 244 / 5 .

3- . بیان المفاخر : 243 / 1 .

سید حجّه الاسلام، چنان چه معاصر او مرحوم وفا زواره ای در کتاب: «تذکره مآثر الباقریّه» نوشته:

دو روز تشریف فرمای مَدْرَسِ مقدّس می شوند، روز دوشنبه را به مرافعه، و روز چهارشنبه را به شنیدن اشعار شعرا اختصاص می دادند (1).

حجّه الاسلام شفقتی قدس سره در امور قضایی، از فراست عجیبی برخوردار بود؛ به گونه ای که حيله ها، تزویرها، و سند سازی های عجیب - که در آن زمان ها متداول بود - در محضر وی کارگر نمی افتاد.

مرحوم ملاّ محمّد تنکابنی - از شاگردان مرحوم حجّه الاسلام - درباره قضاوت وی گوید:

احکام ایشان در نهایتِ انقن و استواری بود، و در حکم دادن بسیار دقت می فرمود، و مرافعات را طول می داد، و گاهی اتفاق می افتاد که یک مرافعه و نزاع میان دو نفر را مدّت یک سال، یا کمتر و یا بیشتر، به تأخیر می انداخت، و تا یقین به حقیقت موضوعی حاصل نمی کرد، حکم صادر نمی فرمود. آن جناب در

ص: 31

امرِ قضاوت فراست و زیرکی عجیب داشت ؛ چنانکه فقها در کتابِ قضاوت، فراست را یکی از صفاتِ قاضی شمرده اند (1).

## اجرای حدود الهی

میر سید علی جناب ( متوفای 1349 هـ )، درباره اجرای حدود توسط مرحوم حجّه الاسلام شفتی، می نویسد :

دیگر مسأله اجرای حدود او بوده است، که مهمترین عبادات خود آن را می دانسته، حتی وقتی جهت استسقاء جمعیت از شهر به منزل او رفته بودند، که به اتفاق بروند در مسجد مصلاّی تخت فولاد، سید مردم را به بهانه ای متفرّق می کند و یک نفر سارق که در آن وقت محکوم به بریده شدن دست بوده است، حاضر می سازد و با قلم و مرکّب حدّ بریدن را روی دستِ سارق معین کرده، به مباشر این قبیل امور خود حکم می کند تا می بُرد ؛ اتفاقاً در آن نزدیکی هم باران می آید و موافق می شود با عقیده سید که : اجرای حدود باعث نزول رحمت است (2).

در اینجا لازم به ذکر است که : اجرای حدّ شرعی به دست خود مرحوم

ص: 32

---

1- . قصص العلماء : 138 .

2- . رجال و مشاهیر اصفهان : 260 .



حجّه الإسلام، تنها یک یا دو مرتبه گزارش شده، و بقیّه موارد را مباشرین و عاملانِ سید به عهده می گرفتند .

و چنانچه حکایت شده : خود حجّه الإسلام پس از اجرای حدّ، به پیروی از جدّ بزرگوارِ خود مولی الموحّدين حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، بر جنازه و پیکر کشته شدگان، نماز می خواند، و در حال نماز به راز و نیاز با معبودِ خویش پرداخته، از برای آنها طلبِ عفو و بخشش می نمود، و گاه هم در بین نماز از شدّت گریه غش می کرد (1).

### سفر به مکه

بنا به فرموده خود حجّه الإسلام قدس سره در کتاب : « مناسک حج »، ایشان در سال 1231 ه از راه دریا مشرف به مکه معظمه شده (2)، و پس از زیارتِ حرمین شریفین، به زیارتِ اعتبار مقدّسه ائمه علیهم السلام در عراق مشرف می گردد .

در کتاب : « تاریخ علماء و شعراى گیلان » آمده :

و زیارت حجّ ایشان معروف است که دو هزار شیعه در رکابش به

ص: 33

---

1- بیان المفاخر : 162 / 1 .

2- عبارت ایشان در کتاب مناسک حج : ص 15 نسخه خطّی چنین است : « ... تقریباً دو ساعت به غروب مانده روز هفتم شهر ذی الحجّه الحرام سنه هزار و دویست و سی و یک وارد مکه معظمه ... شدیم ».

حجّ مشرف شدند (1).

مرحوم سید حجّه الاسلام در این سفر روحانی، خدمات شایسته ای انجام می دهد، که عبارتند از :

1- تعیین حدود طواف

2- تعیین حدود عرفات

3- باز ستاندن زمین های فدک و واگذاری آن به سادات مدینه

## آثار علمی

### اشاره

مرحوم حجّه الاسلام شفقتی قدس سره آثار ارزشمند قلمی بسیاری از خود به یادگار گذاشت، که به بیش از هفتاد عنوان کتاب و رساله در موضوعات مختلف می رسد، که تاکنون مورد استفاده و بهره برداری دانشمندان علوم دینی بوده است .

بعضی از تألیفات حجّه الاسلام شفقتی قدس سره عبارتند از :

ص: 34

---

1- . تاریخ علما و شعرای گیلان : 31 .

- 1 - مَطَالِعُ الْأَنْوَارِ فِي شَرْحِ شَرَايِعِ الْإِسْلَامِ
- 2 - تُحْفَةُ الْأَبْرَارِ الْمُتَلَقِّطِ مِنْ آثَارِ الْأَيْمَةِ الْأَطْهَارِ
- 3 - المصباح الشارقه فى الصلاه
- 4 - سؤال و جواب
- 5 - إقامة الحدود فى زمن الغيبه 6 - رساله در نماز شب و فضيلت آن
- 7 - قضاء و شهادات
- 8 - مناسک حجّ
- 9 - رساله فى اشتراط القبض فى الوقف
- 10 - رساله در اراضى خراجيه
- 11 - رساله در احکام غُساله
- 12 - رساله القُدْرِيه
- 13 - رساله در تقليد از مجتهد ميّت
- 14 - ردّ بر رساله تعيين سلام سوّم در نافله

15 - رساله در مقبولیت قول زن در عدم وجود مانع برای ازدواج

16 - رساله در احکام شک و سهو در نماز

17 - رساله در جواز هبه ولی مدّت را در ازدواج موقت

18 - شرح جواب بعضی از مسائل

19 - رساله در کیفیت زیارت عاشورا

20 - رساله در حرمت محارم موطوء بر واطی

21 - رساله در حکم عقد بر خواهر زوجه مطلقه

22 - رساله در ثبوت زنا و لواط به اقرار نزد حاکم

23 - رساله در ولایت حاکم بر بالغه غیر رشیده

24 - رساله در نماز استیجاری

25 - رساله در تعیین آیه الکرسی

26 - رساله در طهارت عرق جنب از حرام

27 - رساله در حکم نماز در پوست دباغی شده مرده

28 - رساله در نماز جمعه

ص: 36

29 - الزهره البارقه لمعرفة أحوال المجاز والحقيقه

30 - رساله فى الاستصحاب

31 - حاشيه بر اصول معالم الدين

32 - حاشيه بر تهذيب الوصول

## حديث

33 - حاشيه بر فروع كافى

34 - حاشيه بر وافى

## رجال

35 - رساله در تحقيق و بررسى احوال أبان بن عثمان، و اصحاب اجماع

36 - رساله در تحقيق و بررسى احوال إبراهيم بن هاشم

37 - رساله در تحقيق و بررسى احوال أبو بصير

38 - رساله در تحقيق و بررسى احوال أحمد بن محمد بن خالد برقى

ص: 37

- 39 - رساله در تحقیق و بررسی احوال أحمد بن محمد بن عیسی قمی
- 40 - رساله در تحقیق و بررسی احوال إسحاق بن عمّار ساباطی
- 41 - رساله در تحقیق و بررسی احوال حسین بن خالد
- 42 - رساله در تحقیق و بررسی احوال حماد بن عیسی جهنی
- 43 - رساله در تحقیق و بررسی احوال سهل بن زیاد آدمی رازی
- 44 - رساله در بیان حکم روایات شهاب بن عبد ربّه
- 45 - رساله در بررسی احوال عبدالحمید بن سالم عطار، و فرزندش محمد
- 46 - رساله در تحقیق و بررسی احوال عمر بن یزید
- 47 - رساله در تحقیق و بررسی احوال محمد بن اسماعیل
- 48 - رساله در بررسی احوال محمد بن أحمد، که از عمرکی روایت می کند
- 49 - رساله در تحقیق و بررسی احوال محمد بن خالد برقی
- 50 - رساله در تحقیق و بررسی احوال محمد بن سنان
- 51 - رساله در تحقیق و بررسی احوال محمد بن الفضیل
- 52 - رساله در تحقیق و بررسی احوال محمد بن عیسی یقطینی
- 53 - رساله در بررسی احوال اشخاص ملقب به : ما جیلویه

54 - رساله در اتحاد معاویه بن شریح، با معاویه بن میسره

55 - رساله در بیان مقصود از: « عده من أصحابنا » در بعضی اسانید کافی

56 - حاشیه بر کتاب فهرست

57 - حاشیه بر رجال شیخ طوسی

## کلام

58 - اصول دین

59 - سؤال و جواب درباره شیخیه

## نحو

60 - الحلیه اللامعه للبهجه المرضیه

## ساخت مسجدی بزرگ

یکی از آثار خیر و خدمات مرحوم حجّه الإسلام شفتی، بنای تاریخی و بسیار بزرگ و زیبای مسجد سید اصفهان می باشد، که نویسندگان به مناسبت از عظمت و شکوه آن یاد نموده اند .

ص: 39

مرحوم میرزا حسن خان جابری انصاری، درباره مسجد سید می نویسد:

بنای جامع بیدآباد، بر علو همّتش فریاد می زند، زیرا مساجد بزرگ را شاهان متعدّد ساخته اند، و این مسجد را آن پادشاه و علماء به تنهایی کفالت فرمود (1).

## فرزندان

### اشاره

مرحوم حجّه الإسلام شفتی دارای هشت پسر و چند دختر بوده، که دو تن از فرزندان او به نام های: آقا سید هاشم و آقا سید ابوالقاسم، در ایام حیات وی از دنیا رخت بر می بندند.

شش فرزند دیگر سید عبارتند از:

### 1 - مرحوم علامه حاج سید آسد الله

شرح زندگانی این عالم فقیه و محقق عالی قدر، در اینجا و به چند کلمه خلاصه نمی شود، بلکه شایسته است در این زمینه کتابی جداگانه نگاشته شود (2).

ص: 40

1- . تاریخ اصفهان وری : 96 .

2- . شرح حال وی در این کتاب ها آمده است: بیان المفاخر: 2 / 244 - 351 ؛ مکارم الآثار: 3 / 836 ؛ الکرام البرره: 1 / 124 ؛ أعيان الشيعه: 3 / 287 ؛ معارف الرجال: 1 / 94 ؛ لباب الألقاب: 71 ؛ هديه الاحباب: 147 ؛ ریحانه الأدب: 2 / 26 ؛ الکنی والالقباب: 2 / 174 ؛ ماضی النجف: 3 / 13 ؛ الفوائد الرضویّه: 1 / 42 ؛ اعلام اصفهان: 1 / 519 ؛ دانشمندان و بزرگان اصفهان: 1 / 253 ؛ موسوعه طبقات الفقهاء: 13 / 133 ؛ أحسن الوديعه: 1 / 78 ؛ تاریخ اصفهان: 305 ؛ تاریخ اصفهان وری: 262 ؛ رجال و مشاهیر اصفهان: 153 ؛ مرآه الشرق: 1 / 146 .



ولی شمه ای از زندگی نامه او چنین است : وی فرزند ششم از هشت فرزندِ حجه الاسلام، و اعلم اولاد ایشان بوده، ولادتش در سال 1227 یا 1228 رخ داده، سال ها در نجف اشرف از محضر مرحوم حاج شیخ محمد حسن نجفی - صاحب کتاب جواهر الکلام - استفاده کرده، و موفق به کسب اجازه از وی می شود .

حجه الاسلام این بزرگوار را بسیار دوست می داشته و مردم را به متابعت و تجلیل او امر می فرموده، و او را از جهت قوت نظر و قدرت استنباط بر فخرالمحققین فرزند علامه حلّی، ترجیح می داده است (1).

از مرحوم حاج سید اسد الله - معروف به : حجه الاسلام ثانی - تألیفات و تصنیفات بسیاری به جا مانده، که در اینجا به نام تعدادی از آنها اشاره می کنیم :

1 - کتابی در امامت (2)

ص: 41

---

1- بیان المفاخر : 2/ 249 .

2- این اثر ارزشمند با عنوان : « الإمامه » در یک جلد، با تحقیق حجه الاسلام والمسلمین حاج سید مهدی رجائی - دامت برکاته - به سال 1411 ه، توسط انتشارات کتابخانه مسجد سید اصفهان، به چاپ رسید .

2 - کتابی درباره امام زمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - (1)

3 - رساله در تقلید

4 - رساله در تقلید میّت 5 - حواشی بر نخبه مرحوم حاج محمد ابراهیم کرباسی

6 - رسائل رجالیه

7 - رسائل فقهیه

8 - شرح شرائع الإسلام

9 - رساله در احکام خمر و عصیر (2)

10 - رساله در استصحاب

11 - منتخب الصحاح (3)

ص: 42

- 
- 1- . این اثر ارزشمند با عنوان : « کتاب الغیبه فی الإمام الثانی عشر علیه السلام » در دو جلد، با تحقیق صاحب این قلم، به سال 1427 هـ ، توسط انتشارات کتابخانه مسجد سیّد اصفهان، به چاپ رسید .
  - 2- . این اثر با عنوان : « العصیریّه » در یک جلد، با تحقیق صاحب این قلم، به سال 1426 هـ توسط انتشارات کتابخانه مسجد سیّد اصفهان، به چاپ رسید .
  - 3- . مؤلف قدس سره مطالب آن را از این کتاب ها انتخاب کرده است : کتاب الطوائف، تألیف سیّد بن طاوس ؛ شرح نهج البلاغه، تألیف ابن ابی الحدید معتزلی ؛ الصواعق المحرقة، تألیف ابن حجر هیتمی ؛ و صحیحین، یعنی : صحیح مسلم و صحیح بخاری الذریعه : 22 / 439. این اثر ارزشمند در یک جلد، به سال 1389 ش ، توسط انتشارات کتابخانه مسجد سیّد اصفهان، به چاپ رسید .

مرحوم حاج سید اسدالله سرانجام در شب یک شنبه، آخر ماه جمادی الثانیه سال 1290 هـ، در «[کرنند](#)» (1) وفات یافته؛ بدن آن بزرگوار را پس از انتقال به نجف اشرف، در اتاق سمت راستِ وارد شده شونده به صحن مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام از درب قبله - یعنی مقابل قبر مرحوم علامه حاج شیخ مرتضی انصاری - به خاک می سپارند.

## 2 - میر محمد مهدی

در تذکره القبور می نویسد :

دم ارسی رو به مسجد که قدری بلند بسته است، قبر میر محمد مهدی پسر بزرگ مرحوم حجّه الإسلام، که از اهل علم و فضل بوده، می باشد (2).

ص: 43

---

1- «[کرنند](#)» از توابع کرمانشاه است .

2- تذکره القبور : 81 .

### 3 - آقا سید مؤمن

در تذکره القبور گوید :

از اهل علم و فضل بوده و بعد از مرحوم حاج سید اسدالله مرجع ریاست بیدآباد و امام مسجد و پناه خلق به او می رسد ؛ او تدریس هم داشته، و بعد از مرحوم حاج سید اسدالله اعلم و افقه از دیگر فرزندان سید حجه الإسلام بوده است (1).

او از شاگردان مرحوم علامه حاج شیخ مرتضی انصاری قدس سره بوده و از تألیفاتش کتابی است در فقه به نام « جامع الأقوال »، که آن را عالمانه و با استدلال و بسیار مبسوط نوشته و در آن تنها به احکام نماز پرداخته است (2).

وی سرانجام در دوم ماه رمضان سال 1294 هـ وفات یافت ؛ قبر وی طرف پائین پای پدرش مرحوم حجه الإسلام است، قدری رو به جلو، و سنگ نشانی کمی بالاتر قرار گرفته است .

### 4 - حاج سید محمد علی

تولد وی سال 1227 هـ بوده، چنانچه فرزندش مرحوم سید محمد مهدی در

ص: 44

---

1- . تذکره القبور : 81 .

2- . فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله مرعشی قدس سره : 7 / 366 شماره 2799 .

کتاب: «غرقاب»، ضمن شرح حال او می نویسد: در آخر شعبان سال 1282 هـ وفات یافت در حالی که پنجاه و پنج سال داشت (1).

وی را در کنار برادرش مرحوم میر محمد مهدی، در مقبره مرحوم حجّه الاسلام به خاک می سپارند.

در تذکره القبور می نویسد:

از اهل علم و فضل بوده و صبح در مسجد سیّد به اقامه جماعت می پرداخته، و نقل عبادت و تقوی از او می شود (2).

در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی در قم، مجموعه ای به شماره: 1995 (3)، می باشد، که شامل چهار رساله از تألیفات مرحوم حاج سیّد محمد علی بدینشرح است:

1 - إتلاف العبد مال المولی و جنایته علیه

2 - الصلاه فی المكان المغصوب

3 - شرح شرائع الإسلام (کتاب الوصایا) (4)

ص: 45

---

1- . غرقاب : نسخه خطی .

2- . تذکره القبور : 81 .

3- . فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی : 366 / 5 .

4- . جلد دیگری از شرح مزجی وی بر شرائع الإسلام، در کتابخانه مسجد اعظم قم نگهداری می شود فهرست نسخه های خطی کتابخانه مسجد اعظم : ص 101 شماره 517 .

در آغاز این مجموعه اجازه نامه مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد حسن نجفی - صاحب جواهر الکلام - به مرحوم حاج سید محمد علی، آمده است (2).

#### 5 - حاج سید محمد جعفر

وی از رؤسای اندیشمند در محله بیدآباد اصفهان بوده، که پس از فوت برادر عالم خود مرحوم آقا سید مؤمن، ریاست و عنوان کلی یافت.

وی در مسجد سید تعمیرات اساسی انجام داده و قسمت عمده کاشیکاری مسجد در زمان تولیت ایشان بوده است.

در کتاب: « معجم رجال الفكر والأدب »، این رساله ها از تألیفات وی شمرده شده: 1 - اجتماع امر ونهی

2 - اصاله البراءه 3 - التعادل والتراجیح 4 - حجّیه الاستصحاب 5 - حجّیه القطع والظن (3).

وی در روز عاشوراء سال 1320 ه، در مسافرت عتبات، در کربلا وفات

ص: 46

---

1- . این کتاب به خط مؤلف قدس سره است و شرح مزجی مفصّلی بر فصل سوم کتاب الصلاه لمعه می باشد .

2- . این اجازه که در چند صفحه می باشد، به خط صاحب جواهر نیست، ولی مهر شریف وی در پایان اجازه به چشم می خورد .

3- . معجم رجال الفكر والأدب : 1 / 398 .

یافته، در نجف اشرف در کنار برادرِ خود مرحوم علامه حاج سید اسد الله، مدفون گردید .

## 6 - آقا سید زین العابدین

عالم و فاضل بوده، و در شورش مردم اصفهان در سال 1265 ه که مردم بی پناه به او پناه بردند، از دستگاه حکومت ظلم ها کشیده و ستم ها دیده است .

علامه تهرانی رحمه الله درباره او می نویسد :

از اهل فضل و علم و کمال و شهرت و وجاهت و اعتبار بوده و قبل از برادرش حاج سید اسدالله ( سال 1290 ) وفات یافته است (1).

قبر وی جلو قبر سید حجّه الاسلام، رو به دم ارسی قرار دارد (2).

### درگذشت

سرانجام حجّه الاسلام پس از هشتاد و اندی سال عمر پر ثمر و پر خیر و برکت، در بعد از ظهر روز یکشنبه، دوم ماه ربیع الثانی (3) سال 1260 قمری،

ص: 47

---

1- . الکرام البرره : 2 / 589 .

2- . تذکره القبور : 81 .

3- . در بیشتر نوشته ها ربیع الأول ثبت شده، و این اشتباه ناشی از نوشته مرحوم علامه خوانساری در کتاب « روضات الجنّات » است . فوت حجّه الإسلام یقیناً در دوم ماه ربیع الأول نبوده، زیرا اجازه ای که مرحوم حجّه الإسلام برای شخصی به نام « آخوند ملاّ محمد » بر برگ نخست « سؤال و جواب » نوشته، به تاریخ 23 ربیع الأول 1260 می باشد فهرست نسخ خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی : 17 / 147 شماره 4924 ؛ بیان المفاخر : 2 / 128 .

مصادف با دوم فروردین ماه سال 1223 شمسی، بر اثر بیماری استسقاء، در اصفهان دیده از جهان فرو بست .

مرحوم ملاّ علی اکبر خوانساری، سیّد حجّه الإسلام را غسل داده و از آن پس دست های مبارک آن جناب را بوسیده و کفن نمود .

فرزند عالم و بزرگوارش مرحوم حاج سیّد اسدالله، بر بدن پدر نماز گزارده، و سپس بدن آن بزرگوار را در روز چهارشنبه در مقبره ای که خود قبلاً در کنار مسجد خویش مهیا ساخته بود، به خاک سپردند .

ص: 48



سؤال و جواب فقہی

درباره :

صلح حق الرجوع

تالیف :

علامہ محقق و فقیہ متبّع

حاج سیّد محمد باقر بن محمد نقی شفتی قدس سرہ

مشہور بہ : حجّہ الإسلام ( 1180 - 1260 ہ )

تحقیق

سیّد مہدی شفتی

ص: 49



## سؤال :

شخصی زوجه خود را مطلقه نموده به طلاق رجعی، بعد از آن حق الرجوع خود را صلح نموده به او به نفقه ایام عدّه، بعد از آن در اثنای عدّه رجوع نموده، بعد از انقضای عدّه، آن ضعیفه به دیگری شوهر نموده ؛ حال، این ضعیفه زوجه زوج ثانی است، یا اول ؟

## جواب :

### اشاره

تنقیح الحال فی جواب هذا السؤال يستدعی رسم مقدمات :

### المقدمه الأولى

الأولى : فی توضیح الحال فی قوله عليه السلام : « الصلح جائز بين المسلمين إلا صلحاً أحلّ حراماً، أو حرّم حلالاً ».

ص: 51

تقول : هذا الحديث على هذا النحو غير مروى من طرقنا وإنما هو من طرق العامه (1). قال في التذكرة :

و من طرق العامه عن أبي هريره : إنَّ النبيَّ صلى الله عليه وآله قال : الصلح جائز بين المسلمين إلا صلحاً أحلَّ حراماً أو حرّم حلالاً (2).

والمقصود أنّ الحديث المذكور مع هذا الذيل غير مروى من طرقنا ؛ وأما بدونه فمروى عن أئمتنا، ففي الكافي والتهذيب في الصحيح عن حفص ابن البختري عن أبي عبدالله عليه السلام قال : الصلح جائز بين الناس (3).

وأعرض عليه السلام عن الذيل المذكور، ولعل وجهه هو : أنّ كلّ صلحٍ يوجب تحليل الحرام و تحريم الحلال، لوضوح أنّه يوجب انتقال المصالح عنه من المصالح إلى المصالح له ؛ و انتقال المصالح به من المصالح له إلى المصالح و تصرّف المصالح في المصالح عنه كان قبل الصلح حلالاً و حرم بعدها، كما كان تصرّف المصالح له فيه حراماً قبله، بخلافه بعده ؛ و كلّ ذلك إنّما هو للصلح .

و هكذا الحال في المصالح به، لكن بعكس ما ذكر، فقد أحلّ الصلح ما كان حراماً، كما أنّه حرّم ما كان حلالاً، فعلى هذا يلزم من مشروعيه الصلح انتفاؤها،

ص: 52

---

1- ) المستدرک للحاکم النیشابوری 4: 101 ؛ السنن الكبرى للبيهقي 6: 65.

2- ) تذکره الفقهاء 2: 177 .

3- ) الكافي 5: 259 ح 5.

ولعلّه الوجه في إعراضه عليه السلام عن الدليل المذكور كما مرّ .

ولكنّ الظاهر من الأصحاب أنّهم تلقّوه بالقبول، و أوردّه شيخنا الصدوق فيالفقيه في باب الصلح، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله :  
البيّنه على المدعى واليمين على المدعى عليه، و الصلح جائز بين المسلمين إلا صلحاً أحلّ حراماً، أو حرّم حلالاً (1).

و يمكن أن يقال في معناه : إنّ المراد منه التنبيه على التعميم في متعلّق الصلح بأن يكون معناه : كلّ صلحٍ جائز - أى : يلزم العمل بمقتضاه  
- إلا الصلح الذي أوقعه

المصالح في مقام تحليل ما دلّ الدليل على تحريمه على سبيل الدوام، كالصلح من الزوج مثلاً عن الاستمتاع بالزوجه لغيره، فإنّ الدليل  
قائمٌ على حرمة ذلك .

وكالصلح عن مالٍ مع مالكة فيما إذا كان مقداره مجهولاً للمالك بحيث لو علم به لم يرض بالصلح .

أو الصلح الذي أوقعه المصالح في مقام تحريم ما دلّ الدليل على عدم إمكان تحريمه، كالصلح لزوجته على أن لا يستمتع منها، فإنّه مسلّط  
على الاستمتاع منها بالجماع والملا-مسه والقبلة و الملاعبه و غيرها ؛ و يصلح معها على أن لا ينتفع منها بمعنى أن يحرم عليه الانتفاع  
منها، و مقتضى قوله عليه السلام : « أو حرّم حلالاً » عدم إمكانه .

ص: 53

إن قيل : كيف يمكن الحكم بعدم إمكانه وعدم جوازها مع أنه ثابت في الشريعة كالصلح عن حق القسم ؟

قلنا : إن الصلح هناك إنما هو لإسقاط الوجوب، لا لإسقاط الجواز وإثبات التحريم ؛ ولهذا يجوز له الإقدام بمقتضى القسم مع تحقق المصالحه في إسقاطه كما لا يخفى .

ص: 54

و الثانيه : فى أنّ الحقّ الذى للزوج على المرأه من التسلّط على الانتفاع ببضعها والمضاجعه معها و قبلتها و لمسها و الملاعبه معها و غيرها، هل يمكن إسقاطها بصلحٍ و غيره، أم لا ؟

فيه تفصيلٌ بين الزوجه الدائمه والمتمتع بها، ففي الأولى لا يمكن ذلك، بمعنى أنّ الزوجه يكون باقيه على وصف الزوجيه الدائمه، و مع ذلك لا يمكن للزوج إسقاط الأمور المذكوره له عليها حتّى يحرم عليه قبلتها و ملامستها والنظر إليها وهكذا ؛ و أمّا فى الثانيه فيمكن له ذلك .

أمّا عدم الإمكان فى الأوّل، فلوضوح أنّ وصف الزوجيه ملزومٌ للأمر المذكوره، و تخلف الملزوم عن اللازم من الأمور المستحيله، فلا يمكن للزوج إسقاط الأمور المذكوره عن زوجته بمعنى أن يكون وصف الزوجيه باقٍ و يحرم عليه الأمور المذكوره .

و أمّا الجواز فى الثانيه، فلائّه مدلولٌ عليه بجملهٍ من النصوص المعبره،

كالصحيح المروى في الفقيه عن علي بن رئاب، قال: كتبت إليه أسأله عن رجليتمتع بامرأه ثم وهب لها أيامها قبل أن يفضى إليها، أو وهب لها أيامها بعد أن يفضى (1) إليها، هل له أن يرجع فيما وهب لها من ذلك؟ فوقع عليه السلام: لا يرجع (2).

وما رواه في الكافي بأسانيد متعدده، عن أبان بن تغلب، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك، الرجل يتزوج المرأة متعه، فيتزوجها على شهر، ثم إنهما تقع في قلبه، فيحب أن يكون شرطه أكثر من شهر، فهل يجوز أن يزيدا في أجرها ويزداد في الأيام قبل أن تنقضى أيامه التي شرط عليها؟ فقال: لا، لا يجوز شرطان في شرط، قلت: فكيف يصنع؟ قال: يتصدق عليها بما بقي من الأيام ثم يستأنف شرطاً جديداً (3).

وحمل التصديق فيه على الهبه، ولا معنى لهبه الأيام الباقية، بل المراد هبه ما استحقت منها بالعقد من منفعه البضع والملاعبه وغيرهما في بقيه الأيام.

وهذا المطلب هو ما أطقت عليه كلمات الأصحاب؛ قال في التهذيب:

ومتى أراد الرجل أن يزيد في المده قبل انقضاء الأجل فليس له ذلك إلا أن يهب لها ما بقي له من الأيام (4).

ص: 56

1- في المصدر: بعد ما أفضى إليها.

2- الفقيه 3: 460 ح 4590.

3- الكافي 5: 458 ح 2.

4- تهذيب الاحكام 7: 268.



ثم استدلل عليه بالحديث المذكور .

وفي النهاية :

وإذا انقضى أجل المتعه جاز له أن يعقد عليها عقداً مستأنفاً في الحال، فإن أراد أن يزيدا في الأجل قبل انقضاء أجلها، لم يكن له ذلك، فإن أراد فليهب لها ما بقي عليها من الأيام، ثم ليعقد عليها على ما شاء من الأيام (1).

فنقول : لا شبهه في أن دائره الصلح أوسع من دائره الهبه، فإذا أمكن إسقاط التسلّط الذي للزوج على الزوجه المتمتع بها و سلب الاستحقاق فيها بالهبه، فجوازه بالصلح بطريق أولى كما لا يخفى .

والسرّ في المقامين هو : أنّ العقد بين المتعاقدين أوجب العلاقه بينهما في كلّ من الدوام و الانقطاع المقتضيه لتسلّطه على الانتفاع ببضعها و قبلتها و ملامستها و غيرها ؛ و قد نظمت الشريعه بانحصار المزيل لتلك العلاقه في الدوام في الطلاق، بخلافه في الانقطاع، بل اقتضت بأنّ المزيل لها فيه غيره .

ص: 57

---

(-1) النهاية : 492 .



والثالثه : أنّ الطلاق من الأسباب الشرعيّه لإزاله الزوجيّه التي أوجبها العقد، فالطلاق المستجمع للشرائط أوجب خروج الزوجه عن الزوجيّه، فلا تكون الزوجه المطلّقه بعد الطلاق زوجه حقيقيّه؛ و جواز الرجوع في بعض المواضع إلى أجل لا يوجب بقاء الزوجيّه حقيقيّه .

والحاصل : أنّه لا فرق في صيغه الطلاق بين كون المطلّقه غير مدخول بها و يائسه و غيرها، فكما أنّها في الأولين يوجب خروج الزوجه، فليكن الأمر في المدخول بها التي لم يكن يائسه كذلك .

غايه ما في الباب أنّ الشرع أباح للزوج وسلطه على الرجوع في العده في بعض المواضع، وذلك لا يوجب كون الزوجه المطلّقه قبل الرجوع زوجه حقيقيّه، و هو ظاهر .

و الدليل - مع ظهور الحال - قوله تعالى : « وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ » (1)،

ص: 59

لوضوح أنّ المراد الردّ إلى الزوجيّة ؛ و ظاهر أنّ الردّ إلى الشئ لا يكون إلاّ مع الخروج عنه .

و الصحيح المرويّ في الكافي عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عن طلاق السنّه ؟ فقال : طلاق السنّه إذا أراد أن يطلق الرجل امرأته يدعها إن كان قد دخل بها حتّى تحيض، ثمّ تطهر، فإذا طهرت طلقها واحده بشهادة شاهدين، ثمّ يتركها حتّى تعتدّ ثلاثه قروء، فإذا مضت ثلاثه قروء فقد بانت منه بواحد، و كان زوجها خاطباً من الخطّاب، إن شاءت تزوّجته، و إن شاءت لم تفعل .

فإن تزوّجها بمهرٍ جديدٍ كانت عنده على اثنتين باقيتين و قد مضت الواحد، فإن هو طلقها واحدهً أخرى على طهرٍ من غير جماعٍ بشهادة شاهدين، ثمّ تركها حتّى تمضى أقرؤها، فإذا مضت أقرؤها من قبل أن يراجعها فقد بانت منه باثنتين، و ملكت أمرها و حلّت للأزواج، و كان زوجها خاطباً من الخطّاب، إن شاءت تزوّجته، و إن شاءت لم تفعل .

فإن هو تزوّجها تزويجاً جديداً بمهرٍ جديدٍ كانت معه بواحدٍ باقيه و قد مضت اثنتان، فإن أراد أن يطلقها طلاقاً لا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره تركها إذا حاضت و طهرت أشهد على طلاقها تطليقةً واحده، ثمّ لا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره .

- إلى أن قال : - لأنّه إذا كانت امرأه مطلقه من زوجها كانت خارجه من ملكه حتّى يراجعها، فإذا راجعها صارت في ملكه ما لم يطلق التطليقه الثالثه،

فقوله عليه السلام : « كانت خارجه من ملكه » صريح في خروج الزوجه بمحض الطلاق عن الزوجية، فهو قرينه على أن تعليق البيئونه بمضى ثلاثه قروء باعتبار جواز رجوع فيها .

و يدل عليه أيضاً الصحيح المروي في التهذيب عن بريد بن معاوية قال : سألت أبا عبدالله عليه السلام عن المفقود كيف يصنع بامرأته ؟ - إلى أن قال عليه السلام : - قيل للمولى أنفق عليها، فإن فعل فلا سبيل أن تتزوج ما أنفق عليها، فإن أبي أن ينفق عليها أجبر الولي على أن يطلق تطليقه في استقبال العده و هي طاهره، فيصير طلاق الولي طلاق الزوج، فإن جاء زوجها قبل أن تنقضى عدتها من يوم طلقها الولي فبدا له أن يراجعها فهي امرأته، و هي عنده على تطليقتين ؛ وإن انقضت العده قبل أن يجيئها يراجع، فقد حلت للأزواج و لا سبيل للأول عليها (2).

وجه الدلالة : أن المفهوم من قوله عليه السلام : « فبدا له أن يراجعها فهي امرأته » أنه إن لم يرد أن يراجعها ليست هي امرأته و لو مع بقاء العده، فلا يكون ذلك إلا باعتبار الخروج عن الزوجية بالطلاق ؛ و هي المطلوب، فإذا كان الحال في طلاق الولي كذلك فما ظنك بطلاق نفسه ؟

و الحاصل : أن الزوجه المطلقة بمحض الطلاق خرجت عن الزوجية، و لهذا

ص : 61

1- ( الكافي : 6 / 66 ح 4 .

2- ( تهذيب الأحكام 7 : 479 ح 1922 .

لم يجز للزوج موافقتها مع عدم قصد الرجوع، سواء نوى عدم الرجوع، أم لا، ولم يبق لها حق القسم .

نعم، دلّ الشرع على تسلّطه على إرجاعها إلى زوجيته في عدّه معيّنه، فنقول : إنّه حقّ له من الحقوق، كحقّ الخيار في مدّه الخيار وغيره، وحقّ الرجوع على المرأة المتمتّع بها في المدّه المعيّنه كخمسين سنه مثلاً .

بل نقول : إنّ الحق على المرأة المتمتّع بها أقوى من الّذى للزوج على الزوجه المطلّقه في أيّام العدّه، فكما يجوز إسقاطها بالصلح فليكن الأمر فيما نحن فيه أيضاً كذلك، لعموم قوله عليه السلام : « الصلح جائز بين المسلمين » .

ويمكن التمسك في المقام بنصوصٍ معتبره :

منها : ما رواه ثقه الإسلام في باب : « الشرط في النكاح و ما يجوز و ما لا يجوز »، عن زراره، قال : سئل أبو جعفر عليه السلام عن النهاريه، يشترط عليها عند عقده النكاح أن يأتيها متى شاء كلّ شهرٍ، أو كلّ جمعه يوماً، و من النفقه كذا و كذا ؛ قال : ليس ذلك الشرط بشيء، و من تزوّج بامرأه فلها ما للمرأة من النفقه والقسمه، و لكنّه إذا تزوّج امرأه فخافت منه نشوزاً، أو خافت أن يتزوّج عليها، أو يطلقها فصالحته من حقّها على شيء من نفقتها، أو قسمتها، فإنّ ذلك جائز لا بأس به (1).

و هو مروى في التهذيب أيضاً (2).

ص: 62

1- (الكافي 5: 403 ح 4.

2- (تهذيب الأحكام 7: 372 ح (1505) 68.

و ليس فى سنده من يُتأَمَل فيه إلا موسى بن بكر، و هو ابن بكر الواسطى، و حديثه عندى مقبوله ؛ لروايه ابن أبى عمير و صفوان بن يحيى عنه ؛ و قد قال شيخ الطائفة فى العده : إنهما لا يرويان إلا عن ثقهِ (1) ؛ و لأنّ للصدوق طريقاً إليه .

مضافاً إلى ما رواه الكشي عن موسى بن بكر أنّه قال : قال لى أبو الحسن موسى عليه السلام : يخف عليك أن نبعثك فى بعض حوائجنا، فقلت : أنا عبدك، فمرنى بَم شئت، فوجّهنى فى بعض حوائجه إلى الشام (2).

و لا خفاء فى دلالة على المدح ؛ و السند و إن كان منتهياً إليه، لكنّه غير منافعٍ لاستفاده المدح منه .

قيل فى تفسير النهاريه :

إن الرجل يخاف من امرأته، فيتزوج امرأه أخرى سرّاً عنها، و يشترط على الثانية أن لا يجيئها إلا فى النهار (3).

وله عليه السلام : « فصالحت (4) من حقّها » إلى آخره، أى : قبلت المصالحة الزوج عند مصالحة الزوج بعض الحقّ الذى له عليها بالحقّ الذى لها عليه، فإنّ المفاعله من الطرفين، فيكون كلمه « من » للتبعيض .

ص : 63

---

1- ) انظر العده فى أصول الفقه 1 : 154 .

2- ) اختيار معرفه الرجال 2 : 737 .

3- ) نقله عن بعض الفضلاء فى ملاذ الأخيار 12 : 264 .

4- ) فى المصدر : فصالحته .

و منها : الصحيح المروى في باب النشوز من الكافي في الصحيح عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عن قول الله عز وجل : « وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا »، فقال : هي المرأة تكون عند الرجل فيكرهها، فيقول لها : إني أريد أن أطلقك، فتقول : لا تفعل، إني أكره أن يشمت بي ولكن انظر في ليلتي فاصنع بها ما شئت، و ما كان سوى ذلك من شيء فهو لك، و دعني على حالتي، وهو قوله تبارك و تعالى : « فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصَلِّحَا بَيْنَهُمَا صَلْحًا »، و هو هذا الصلح (1).

و منها : الموثق المروى في الباب، عن علي بن أبي حمزة قال : سألت أبا الحسن عليه السلام عن قول الله عز وجل : « وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا »، فقال : إذا كان كذلك فهم بطلاقها، فقالت له : « أمسكني و أدع لك بعض ما عليك، و أحللك من يومي و ليلتي »، حلّ له ذلك و لا جناح عليهما (2).

رواه في الفقيه باسناده إلى المفضل بن صالح، عن زيد الشحام، عن أبي عبد الله عليه السلام (3).

و منها : الموثق المروى في الباب أيضاً عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : سألته عن قول الله عز وجل : « وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا »،

ص : 64

---

1- ( الكافي 6 : 145 ح 2 .

2- ( الكافي 6 : 45 ح 1 .

3- ( الفقيه 3 : 520 باب النشوز .



قال: هذا تكون عنده المرأة لا تعجبه، فيريد طلاقها، فتقول له: « إن أمسكنى ولا تطلقنى وأدع لك ما على ظهرك، وأعطيك من مالى، و أحللك من يومئذى »، فقد طاب ذلك له كله (1).

فقول: إن النصوص المذكوره لما كانت منساقه فى تفسير قوله تعالى: « لا جناح عليهما أن يَصَّ لِحاً بَيْنَهُمَا صَّ لِحاً »، يكون مقتضاها أنه لو قالت المرأة لزوجها: « صالحتك عمّا عليك من حقوقى » كان مصالحه صحيحه يترتب عليها سقوط حقوقها عنه مطلقاً ولو كان الوقاع بعد أربعة أشهر، كما لا يخفى .

فكما يجوز ذلك فى حقّ الزوجه ينبغى أن يجوز فى حقّ الزوج أيضاً بأن يقول: صالحتك عمّا عليك من حقوقى، فإذا جاز ذلك قبل الطلاق يجوز بعده فى العده الرجعيه، لكون المقتضى مشتركاً بينهما، كما أنه إذا جاز ذلك فى الحقوق الواجبه ينبغى جوازه فى الحقوق الجائزه، بل بطريق أولى .

تنقيح المقام يستدعى أن يقال: إن الحقّ الثابت إمّا واجب، أو جائز؛ والصلح فى الأول يوجب سقوط الوجوب، ولا يلزم منه سقوط الجواز إلاّ باعتبار أن نسخ الوجوب لا يوجب نسخ الجواز، بل باعتبار قيام مقتضى الجواز .

توضيح الحال فى ذلك يستدعى أن يقال: إنا قد تبهنا فيما سلف أنّ الزوجيه لما كانت مستلزمه لجواز النظر إلى الزوجه والملاعبه معها و الملامسه وغيرها فلا يمكن انفكاكها مع بقاء الزوجيه؛ والساقط بالصلح هناك إمّا هو الوجوب، وأمّا

ص: 65

الثابت في العده الرجعيه إنما هو إمكان إرجاع المطلقه إلى ما كانت عليه من وصف الزوجيه و جوازه، و حيث قد سقط بالصلح فلا يبقى له شيء بعد، فلا ينبغي التأمل في ذلك .

و بما بيناه اتضح أن ما ذكره شيخنا الشهيد - نور الله تعالى روحه السعيد - حيث قال :

و لا يشترط في مورد الصلح أن يكون مالا، فيصح عن القصاص، أمّا عن الحدّ و التعزير و القسمة بين الزوجات، فلا (1).

فغير مقرون بالصواب بالإضافه إلى الصلح عن القسم، لما عرفت من كونه مدلولاً عليه بجملة من النصوص المعتمده المذكوره .

و يدلّ عليه أيضاً ما رواه شيخ الطائفة في التهذيب باسناده عن محمّد بن أحمد بن يحيى، عن محمّد بن أحمد العلوي، عن العمركي، عن عليّ بن جعفر، عن أخيه موسى بن جعفر عليهما السلام قال : سألته عن رجل له امرأتان، قالت إحداهما : ليلى و يومي لك يوماً أو شهراً أو ما كان، أيجوز ذلك ؟ قال : إذا طابت نفسها و اشترى ذلك منها، فلا بأس (2).

و عدم إرادته الظاهر من قوله عليه السلام : « و اشترى ذلك منها » ممّا لا خفاء فيه ؛ فالظاهر أن المراد منه أنه يرضيها بعوضٍ، فيشمل ما لو كان بعنوان المصالحة،

ص: 66

(1-) الدروس الشرعيّه 3 : 330 .

(2-) تهذيب الأحكام 7 : 474 ح 1902 (110).

فمقتضاه جواز الصلح عن القسم .

مضافاً إلى أنّ عقد الصلح أوسع العقود دائرةً، فجواز الغير يستدعى جواز هبطريقٍ أولى، و لا-عكس، فالمراد من قوله : « اشترى » إمّا خصوص الصلح، أو غيره ؛ وعلى التقديرين يثبت المرام، فلا ينبغي فيه الارتياب .

ص: 67



بقی الکلام هنا فی أمورٍ ینبغی التنبیه علیها

### الأمر الأول

الأول : انّ المفروض فی المسأله أنه صالح حق الرجوع علیها بما علیه من النفقه فی أيام العده لها، و المفروض أنّها ذات حملٍ، فاللازم الجهل فی النفقه، لعدم

معلومیّه زمان الوضع، فیمکن الوضع بستّه أشهر فصاعداً إلى السنه، مضافاً إلى احتمال السقط فی کلّ حین .

### الأمر الثاني

والثانی : انّ من الأمور المسلمه أنه لا يجوز للزوج العقد علی أخت المطلّقه فی أيام العده الرجعیّه، فهل الأمر كذلك بعد إسقاط حق الرجوع أيضاً، أم لا ؟

والثالث : هل التوارث بينهما فيما إذا اتفق الموت في أيام العده ثابت و لو مع عدم إمكان الرجوع، أو مختصّ بما أمكن ؟

### الجواب عن الأول

فنقول : أمّا الأول، فيمكن الجواب عنه بالنقض والحلّ ؛ أمّا الأول فهو : أنّا نقول : قد دلّت النصوص المذكوره على جواز الصلح بنفقه الزوجه صريحاً، أو عموماً إلى ممات الزوجه ؛ و معلوم أنّ زمان الممات غير معلوم، فيحتمل ساعه كما يحتمل سنه و سنتين، و اللازم منه الجهل في قدر النفقه، و الجهل فيه أكثر من الجهل في النفقه في زمان العده، فما هو الجواب عن ذلك فهو الجواب عن هذا .

و أمّا الحلّ، فنقول : إنّ الفرق واضح بين الإلزام بالمجهول وإسقاط المجهول، والجهل على فرض الحذر به في الصلح إنّما يؤخذ به في الأول دون الثاني .

توضيح الحال في إبراز المرام يستدعى أن يقال : إذا صالح أحد ذات حمل عن شيء بنفقتها في أيام حملها يمكن المناقشه حينئذ في صحه المصالحه، للجهل في المصالح به ؛ إذ اللازم حينئذ في ذمه المصالح هو الشيء المجهول، فيلزم الغرر، فتفسد المصالحه .

وأما إذا صالح الزوج مع زوجته عن الحق الثابت له عليها بترك نفقتها، أو إسقاط نفقتها اللازمه عليه، فلا وجه للقدح في المصالحه بالجهل في النفقه، لانتفاء المفسده فيه حينئذ أصلاً، كما لا يخفى وجهه للمتأمل .

## الجواب عن الثاني

### إشاره

وأما الثاني، فتحقيق الحال في ذلك يستدعى إيراد ما حضرني من النصّ في المسأله، ثمّ الإشاره إلى تحقيق الحال في ذلك، فنقول :  
روى ثقه الإسلام في الكافي في الصحيح عن الحلبي، عن أبي عبدالله عليه السلام في رجل طلق امرأته، أو اختلعت، أو بانّت، أله أن يتزوج بأختها؟ قال: فقال: إذا برأ عصمتها ولم يكن له عليها رجعه، فله أن يخطب أختها (1).

وفي الصحيح عن محمد بن إسماعيل بن بزيع، عن محمد بن الفضيل، عن أبي الصباح الكناني، قال : سألته عن رجل اختلعت منه امرأته، أيحلّ له أن يخطب أختها قبل أن ينقضى عدّتها؟ فقال : إذا برأت عصمتها ولم يكن له رجعه فقد حلّ له أن يخطب أختها (2).  
فنقول : إنّ جواز خطبه أخت المطلّقه فيهما معلّق ببرائه عصمه الزوجه وعدم

ص: 71

1- (الكافي 5 : 432 ح 7 .

2- (الكافي 5 : 431 ح 6 .

تمكّن الزوج من الرجعه؛ وهو أعمّ من أن يكون عدم تمكّنه من الرجعه بالأصله، أو باعتبار العارض؛ و المفروض فيما نحن فيه أنّه غير متمكّن من الرجعه، لإسقاط حقّه بالمصالحة، فينبغي أن يحكم بجواز تزويج الأخت حينئذٍ .

ولك أن تقول بمنع العموم بحيث يطمئنّ النفس لشموله لما نحن فيه، إذ المنفَى بلم ظاهرٌ في إفاده النفي في الماضي، فعلى هذا نقول: إنّ جواز خطبه أخت المطلّقه معلق في الصحيحين (1) بأن لا يكون له عليها رجعه أصلاً؛ وهو منتفٍ فيما نحن فيه، للقطع بثبوت حقّ الرجوع له عليها قبل المصالحة - كما هو المفروض - و مقتضى تعليق الحكم على الشرط انتفاؤه عند انتفائه، و مقتضاه الحكم بعدم جواز التزويج ولو بعد المصالحة، كما لا يخفى .

ثمّ على تقدير الإغماض عن دعوى الظهور نقول: إنّ الاحتمال يكفي في المقام، للقطع بعدم الجواز قبل المصالحة، لكن شكّ في بقاءه بعده، فمقتضى الاستصحاب هو الحكم بالبقاء، كما لا يخفى على أولى النهي .

والحاصل: أنّ المناط في جواز العقد على أخت المطلّقه في العده إمّا عدم إمكان الرجوع حين العقد، أو في الجملة؛ و على الأوّل ينبغي الحكم بالجواز، بخلافه على الثاني .

و حيث قد عرفت أنّ مقتضى الصحيحين المذكورين هو الثاني، تبين لك أنّ المختار هو الثاني .

ص: 72

---

(-1) في بعض النسخ: الصحيحتين .



## [ هل النفقة حكمها حكم التزويج بالأخت ؟ ]

و هل النفقة حكمها حكم التزويج بالأخت، بمعنى أنه كما لم يختلف حال التزويج بالأخت في أيام العدة قبل المصالحة وبعدها، فالتحريم ثابت في الحالتين - كما علمت - كذا لم يختلف الحال في النفقة في أيام العدة لو لم تسقطها

احتمالاً، وجه الوجوب هو الاستصحاب، بناءً على أنّ الإنفاق كان ثابتاً في حقه وواجباً عليه قبل إسقاط حق الرجوع، و مقتضى (1) الاستصحاب بقاءه على حاله .

ووجه العدم : الحصر الظاهر ممّا رواه شيخنا الصدوق في الفقيه باسناده عن موسى بن بكر، عن زراره، عن أبي جعفر عليه السلام قال : المطلقة ثلاثاً ليس لها نفقة على زوجها ولا سكنى، إنّما ذلك للتي لزوجها عليها رجعه (2).

ناءً على أنّ المستفاد منه أمران : وجودي، و هو : وجوب النفقة على الزوج

ص: 73

(-1) في بعض النسخ : فمقتضى .

(-2) الفقيه 3 : 502 ح 4765 .

للزوجه التي له عليها رجعه؛ وعدمي، وهو: عدم وجوبها للتي انتفى له عليها رجعه، وهو أعم من أن يكون انتفاء الرجعه فيه بالأصالة - كالمطلقة بالطلاق البائن - أو بالعرض كما فيما نحن فيه .

ولعل الثاني أقوى، وبه يقيد الإطلاق في صحيحه زواره المرويّة في الكافعين مولانا الباقر عليه السلام: وعليه نفقتها والسكنى ما دامت في عدتها (1).

### الجواب عن الثالث

وأما الثالث - أي: ثبوت التوارث بينهما فيما إذا اتفق الممات في أثناء العدة ولو مع إسقاط حق الرجوع بالمصالحه، أو غيرها - فنقول: ثبوته (2) مع بقاء حق الرجوع فيما إذا كان الموت في أثناء العدة ممّا لا ريب فيه، ولا شكّ يعتريه، كعدمه فيما إذا كان بعد انقضائها .

وإنما الكلام فيما إذا اتفق الموت بعد إسقاطه في أثناء العدة، والذي يمكن أن يتمسك به في إثباته هو الاستصحاب، لكن فيه تأمل لا يخفى للمتأمل .

ويمكن الاستدلال لإثبات المرام بصحيحه زواره، لقوله عليه السلام فيها: « و هما يتوارثان حتّى تنقضى العده » (3)، بناءً على أن إطلاقه يقتضى التوارث بينهما ولو

ص: 74

1- ( الكافي 6 : 65 ح 2.

2- ( في بعض النسخ : ثبوت التوارث .

3- ( الكافي 6 : 65 ح 2.

لم يكن له عليها رجعه مطلقاً، خرج ما دلّ الدليل على خروجه، وهو غير الطلاق الرجعي، فبقي الغير مندرجاً تحت العموم، فينبغي المصير إلى مقتضاه .

ويؤيده ثبوت التوارث بينهما فيما إذا كان الطلاق رجعيّاً فيما إذا مات (1) أحدهما من غير رجوع الزوج إلى زوجته فيما إذا ساغ له الرجوع عليها، فليكن الأمر كذلك فيما إذا كان الموت مع إسقاط الرجوع .

ويتوجه عليه : أنّ التمسك بقوله عليه السلام : « و هما يتوارثان » إلى آخره، إنّما يستقيم في المقام إذا أمكن التمسك بالإطلاق ؛ وهو غير معلوم، بل غير صحيح .

تنقيح الأمر في ذلك يستدعي إيراد ما تقدّم عليه و ما يعارضه، ثمّ التنبيه على ما يلزم منهما، فنقول :

إنّ الحديث هكذا : « و عليه نفقتها والسكنى ما دامت في عدتها، و هما يتوارثان حتّى تنقضى العده »، و هو مروى في الفقيه أيضاً، لكن مرسلًا هكذا :

روى عن الأئمّه عليهم السلام أنّ طلاق السنّه - إلى أن قال - : و على المطلّق للسنّه نفقه المراه و السكنى ما دامت في عدتها، و هما يتوارثان حتّى تنقضى العده (2).

و مقتضى الإطلاق فيما ذكر و إن كان ما تقدّم، لكنّ التعويل على المطلقات

ص: 75

(-1) في بعض النسخ : فإذا مات .

(-2) الفقيه 3 : 495 .

مشروطٌ بانتفاء المقيّد، و المقيّد فيما نحن فيه موجود، و هو ما تبّهنا عليه ممّا رواه

شيخنا الصدوق باسناده إلى موسى بن بكر، قال : روى موسى بن بكر عن زراره عن أبي جعفر عليه السلام قال : المطلّقه ثلاثاً ليس لها نفقه على زوجها و لا سكنى، إنّما ذلك لتّى لزوجها عليها رجعه (1).

و طريقه إليه و إن لم يذكره في المشيخه، لكن جهل الطريق غير مضرّ، لما قرّرفى محلّه .

مضافاً إلى أنّ الحديث مروى في الكافي أيضاً ؛ والسند فيه إلى موسى بن بكر صحيح، و الكلام في موسى بن بكر قد سلف .

وقد تبّهنا فيما سلف أنّ مقتضى الحصر فيه أنّه لا يجب الإنفاق على المطلق إلاّ بالإضافه إلى المطلّقه التّى له عليها رجعه ؛ و اللازم منه تقييد المرجع في نفقتها في قوله عليه السلام : « و عليه نفقتها » بذلك، كالمراه فيما ذكره شيخنا الصدوق في قوله عليه السلام : « و على المطلق للسّنّه نفقه المراه » .

فعلى هذا يكون الكلام بمنزله أن يقال : و على المطلق نفقه المطلّقه التّى له عليها رجعه، فحينئذٍ يكون قوله عليه السلام : « و هما يتوارثان » في قوّه أن يقال : إنّ المطلق والمطلّقه التّى له عليها رجعه يتوارثان، فلا يمكن التمسّك به في ثبوت التوارث فيما لم تكن له عليها رجعه و لو باعتبار المصالحه .

ص: 76

(-1) الفقيه 3 : 502 ح 6765 .

وأما الاستناد بما ذكر من التأيد ففي غير محلّه، لكونه إيلاء إلى القياس، والقياس عند القائلين به مشروط بشرطين : أحدهما بالنسبه إلى المقيس عليه، والآخر بالإضافه إلى المقيس .

أما الشرط في المقيس عليه فهو أن لا توجد فيه خصوصية تقتضى ثبوت الحكم فيه، فلو وجدت الخصوصية فيه وانتفت في طرف المقيس اختلّ به أمر القياس .

وأما في المقيس فهو أن لا يكون فيه مانع من ثبوت الحكم فيه، فلو وجد فيها مانع لم يكن في طرف المقيس عليه ما اختصّ بالمنع .

ويمكن أن يقال بانتفاء الشرط في محلّ الكلام في كلا الطرفين ؛ وأما في طرف المقيس عليه فلوضوح أن إمكان الرجوع فيه إلى الممات خصوصية يناسب ثبوت التوارث، وهو منتفٍ في محلّ الكلام .

وأما في طرف المقيس، فلأن المفروض انتفاء حق الرجوع فيه وعدم إمكانه، فيمكن أن يكون هذا مانعاً عن التوارث .

ويمكن التمسك لإثبات التوارث هنا بالاستصحاب، لكن لا بالتحريير السالف، بل بأن يقال : إنّ التوارث بينهما قبل الطلاق ثابت بالكتاب والسنة والإجماع، قال الله تبارك و تعالى : « وَ لَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ »، إلى قوله تعالى : « وَ لَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ

يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثَّمَنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ « (1).

و مقتضى الاستصحاب الحكم بثبوت الحكم المدلول عليه بالآيه الشريفه إلى أن دَلَّ الدليل على إطلاقه ؛ والقدر الثابت فى غير الطلاق الرجعى مطلقاً، وفيه بعد انتضاء العده .

و أمّا فيما إذا كان الممات فى أثائها، فلا ينبغى الحكم بالثبوت عملاً بالاستصحاب .

هذا ما يقتضيه النظر فى بادئ الأمر، لكنّ الجزم فى أمثال المقام طىّ الأمر بالمصالحه، فإنّها أسلم و أنجى (2) من المؤاخذه فى مقام المؤاخذه .

ص: 78

---

(-1) النساء : 12 .

(-2) فى بعض النسخ : و أنجز .

الأول : لا- يخفى أنّ ما ذكرنا فيما سلف من عدم جواز العقد على أخت المطلّقه إنّما هو مع حياتها ؛ و أمّا إذا اتّفق لها الموت في أثناء العده، فالظاهر عدم وجوب

التأمّل إلى انقضائها، فيجوز له العقد ولو في أثناءها، كما إذا ماتت من غير طلاقٍ، فإنّه يجوز له العقد على أختها ولو قبل انقضاء زمانٍ يعادل زمان العده ؛ كما إذا ماتت إحدى الأربع من الزوجات يسوغ للرجل التزويج بأخرى من غير لزوم ترقيب فصلٍ .

و أمّا الموثّق المروى في التهذيب عن عمّار قال : سئل أبو عبدالله عليه السلام عن الرجل يكون له أربع نسوة، فيموت إحداهنّ، فهل يحلّ له أن يتزوّج أخرى مكانها ؟ قال : لا، حتّى تأتي عليها أربعة أشهرٍ وعشراً (1).

ص: 79

فلا بدّ من صرفه عن ظاهره، لوضوح أنّ المدّة المذكورة إنّما هي العدة للمرأة المتوفّي عنها زوجها، لا للرجل المتوفّي عنه الزوجه ؛ ولذا حملته شيخ الطائفة على الاستحباب، قال بعد أن أورده :

قال محمّد بن الحسن : هذا الخبر محمول على ضربٍ من الاستحباب، لأنّه إذا ماتت المرأة جاز للرجل أن ينكح امرأه أخرى مكانها في الحال (1)، انتهى كلامه رفع في الجنّة مقامه .

ص: 80

---

-1 ( تهذيب الأحكام 7 : 475 .



## التنبیه الثاني

والثاني : لا يخفى أنّ عدم جواز الرجوع للزوج على الزوجه بعد المصالحه إنّما هو مع بقاء المصالحه وانتفاء الفسخ ؛ و أمّا عند تحقّقه برضى منهما، فلا ينبغي التأمل في الجواز ولا في غيره ممّا ذكر من الإنفاق و التوارث إلاّ بعد انقضاء العده .

\*\*\*

ولله الحمد والشكر والمِنَّه، وصلواته على أكمل من ختمت به النبوه، وأفضل من تمت به الولايه، وآله أصحاب العصمه و الجلاله والطهاره .

هذا ممّا جرى به القلم في مزرعه تندران من مزارع كرون من محالّ اصبهان في ضحوه اليوم الثاني من الأسبوع الثاني، السابع من أسبوع الأيام، العاشر من العشر الأوّل من الشهر السادس من السنه الخامسه من العشر الرابع من المائه

ص: 81

الثالثه، من الألف الثاني ( 1235 )، من هجره أكمل البريه - عليه وعلى آله آلاف السلام والثناء والتحيه .

ص: 82

1 - القرآن الكرهم

« أ »

2 - إختهار معرفه الرجال (رجال الكشّى)، لأبى جعفر شىخ الطائفه محمّد بن الحسن المعروف بالشىخ الطوسى (385 - 460 هـ)،  
تحقنق السىّد مهدي الرجائى، مؤسسّه آل البيت عليهم السلام، قم، 1404 هـ .

« ب »

3 - بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمّه الأطهار عليهم السلام : للعلّامه محمّد باقر بن محمّد تقى المجلسى (1037 - 1110 هـ)،  
مؤسسّه الوفاء، بيروت، 1403 هـ .

ص: 83

4 - البيان : للشهيد الأول شمس الدين محمد بن مكي العاملي ( م 786 )، الطبعة الحجرية، مجمع الذخائر الإسلامية، قم، 1322. 5 - بيان المفاخر، للسيد مصلح الدين المهدي ( 1416 هـ )، مكتبة مسجد السيد، اصفهان، 1368 ش.

« ت »

6 - تحفه الأبرار، للحاج السيد محمد باقر حجة الإسلام الشفتي ( 1180 - 1260 )، تحقيق السيد مهدي الرجائي، نشر مكتبة مسجد السيد باصفهان، مطبعة سيد الشهداء، قم، 1409 هـ .

7 - تذكره الفقهاء : للعلامة الحلبي جمال الدين حسن بن يوسف بن المطهر ( 648 - 726 )، تحقيق ونشر مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، 1414 .

8 - تذكره القبور، للشيخ عبدالكريم الجزبي ( 1260 - 1339 هـ )، مكتبة آية الله المرعشي، قم، 1371 ش .

9 - تذكره مآثر الباقرية، ميرزا محمد علي زواره اي ( 1195 - 1248 هـ )، تحقيق دكتور حسين مسجدي، سازمان تفریحی فرهنگي شهرداری، اصفهان، 1385 ش .

10 - تكمله أمل الآمل، للسيد حسن الصدر الكاظميني ( 1354 هـ )، تحقيق حسين علي محفوظ وعبدالكريم وعدنان الدباغ، دار المؤرخ العربي، بيروت، 1429 هـ .

ص: 84

11 - تهذيب الأحكام : لأبي جعفر شيخ الطائفة محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي ( 385 - 460 )، تحقيق السيد حسن الموسوي الخراسان، دار الكتب الإسلامية، تهران، 1365 ق. « د »

12 - الدروس الشرعية في الفقه الإمامية : للشهيد الأول شمس الدين محمد بن مكي العاملي ( م 786 )، تحقيق ونشر مؤسسه النشر الإسلامي، قم، 1412 هـ .

« ذ »

13 - الذريعة، للشيخ آقا بزرگ الطهراني (ت 1389)، دار الاضواء، بيروت، 1403 هـ.

« ر »

14 - الرسائل الرجالية : للسيد محمد باقر بن محمد نقى الشفتى المشهور بحجّه الإسلام ( 1175 - 1260 )، تحقيق السيد مهدي الرجائي، نشر مكتبه مسجد السيد باصفهان، 1417 هـ .

15 - ريحانه الأدب، لميرزا محمد علي المدرّس، خيام، تهران، الطبعة الثانية .

ص: 85

16 - روضات الجنّات فى أحوال العلماء والسادات، للسيد محمد باقر الموسوى الجهارسوقى، مؤسسہ اسماعيليان، قم، 1390 هـ .

17 - الروضه البهيّه فى الطرق الشفيعيّه، للسيد محمد شفيح بن على أكبر الجابلقى البروجردى (ت 1280 هـ)، الطبع الحجرى، تهران .  
« س »

18 - السنن الكبرى ( سنن البيهقى )، لأبى بكر أحمد بن الحسين بن علىّ البيهقى (384 - 458 هـ)، نشر دار الفكر، بيروت .

« ع »

19 - عدّه الأصول : لأبى جعفر شيخ الطائفه محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسى ( 385 - 460 )، تحقيق محمد رضا الأنصارى، قم، 1417 هـ .

« ك »

20 - الكافى : لأبى جعفر ثقه الإسلام محمد بن يعقوب بن إسحاق الكلينى ( م 329 )، تحقيق على أكبر الغفارى، دار الكتب الإسلاميه، طهران، 1388 .

ص: 86

21 - كتاب من لا يحضره الفقيه : لأبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق ( م 381 )، تحقيق علي أكبر الغفاري، نشر جامعه المدرسين، قم، 1404 هـ .

22 - الكرام البرره، للشيخ آقا بزرگ الطهراني ( ت 1389 هـ )، دار المرتضى، مشهد، 1404 هـ .

« م » 23 - مطالع الأنوار، للحاج السيد محمد باقر الشفتي، المعروف بحجّه الإسلام على الإطلاق ( 1180 - 1260 هـ )، طبع الأفتست، مكتبه مسجد السيد، نشاط، اصفهان 1366 ق، و 1409 هـ .

24 - معارف الرجال، للشيخ محمد حرز الدين، قم، 1405 هـ .

25 - ملاذ الأختيار في فهم تهذيب الأخبار، للعلامة الشيخ محمد باقر المجلسي ( 1110 ق )، تحقيق السيد مهدي الرجائي، مكتبه آيه الله المرعشي، قم، 1406 ق .

« ن »

26 - النهايه في مجرد الفقه والفتاوى : لأبي جعفر شيخ الطائفة محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي ( 385 - 460 )، طبعه دار الأندلس، بيروت .

ص: 87





## فهرس المحتویات

مقدمه... 5

توضیحی پیرامون رساله حاضر... 7

زندگی نامه مؤلف... 9

نام... 9

شهرت... 9

از نگاه دیگران... 10

نسب... 13

نیاکان... 14

تولّد... 15

ص: 89

زادگاه... 16

دوران تحصیل... 17

استادان... 19 مشایخ اجازه... 24

ویژگی های اخلاقی... 27

سخاوت... 28

عبادت... 29

شاگردان... 30

داوری... 31

اجرای حدود الهی... 32

سفر به مکه... 33

آثار علمی... 34

ساخت مسجدی بزرگ... 39

فرزندان... 40

درگذشت... 47

ص: 90

متن سؤال... 51

الجواب :

المقدمه الأولى... 51

المقدمه الثانيه... 55

المقدمه الثالثه... 59التنبيه على أمور :

الأمر الأول... 69

الأمر الثاني ... 69

الأمر الثالث ... 70

الجواب عن الأول ... 70

الجواب عن الثاني ... 71

هل النفقه حكمها حكم التزويج بالأخت ؟ ... 73

الجواب عن الثالث ... 74

ص: 91

تنبيهان :

التنبيه الأول... 79

التنبيه الثاني ... 81

فهرس مصادر التحقيق... 83

فهرس المحتويات... 89

ص: 92

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

